



رهائی

سال دوم شماره ۶۳
پنج شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۹
شماره ۲۵ ریال

در این شماره :

● در آستانه دومین سالگرد خیزش

انقلابی بهمن

● عظمت و سقوط شیخ خلخالی

● فدائیان اسلام (۲)

ماجرای ترور کسروی

● اعتصابات کارگری در لهستان (۳)

بررسی مبارزات کارگران

● در حاشیه رویدادها

حزب دموکرات و مسئله وابستگی

در آستانه دومین سالگرد خیزش انقلابی بهمن

دو سال پیش در چنین روزهایی مردم زحمتکش و حماسه‌آفرین ایران یکی از خونریزترین و سفاک‌ترین رژیمهای قرن اخیر را از پای در آوردند. قیام مسلحانه‌ی خلقهای قهرمان ما دیگر باره نشان داد که حاکمیت سرکوبگر پائیداران سرمایه و ارتجاع را تنها به نیروی سلاح می‌توان سرنگون کرد. لیکن رویدادهای بعدی به خوبی این نکته را اثبات کرد که بدون رهبری طبقه‌ی کارگر انقلاب در نیمه‌های کار خود، ناگزیر، سرنواشی جز تسلیم باین با آن جناح سرمایه‌داری ندارد. قیام خونین بهمن از میان حاکمیت درهم شکسته‌ی سر برآورد که پیش از این، بر اثر بحران فزاینده‌ی جهان سرمایه‌داری، مدور بحران از کشورهای امپریالیستی به کشورهای زیر سلطه، برگرد روزافزون سرمایه، رشد میزان بیکاری و گسترش روزافزون و دامنه‌دار ناراضایی زحمتکشان در ماههای میانی سال ۵۶ دیگر قادر به اعمال دیکتاتوری یکبارچه و همه جانبه بر جامعه نبود. در این میان هر گام جنبش نودهای، دربار و شریک اصلی آن سرمایه‌داری انحصاری وابسته‌ی ایران را یکقدم بیشتر به مرگ نزدیک ساخت. از سوی دیگر بخش خصوصی سرمایه‌داری ایران که از زمان زادن جناح بوروکرات نظامی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم (شاه و دربار) از حاکمیت سیاسی دور مانده بود به تکیه بر وفاداری دتا بر جنبه‌ی امواج پیشرونده‌ی جنبش توده‌ای سوار شده بود تا برای دلدخسواخ خود محدود کند. خرده بورژوازی سستی ایران که از دیرباز با حاکمیت مطلقه‌ی شاه و دربار در تضاد بود با بهره گرفتن از احساسات مذهبی مردم تلاش می‌کرد تا در رأس جنبش جای گرفت و جهت‌آئی آنرا در خدمت هدف‌های خویش سامان دهد. در کنار این سه نیرو، طبقه‌ی کارگر و مردم زحمتکش ایران در شرایط فقدان آگاهی و تشکیلات رهبری کننده‌ی خود عملاً به صورت ناظر منفعل و کارپذیر جریان امور باقی ماندند. در نیمه‌ی سال ۵۷ اعتصاب سراسری کارگران و بیوزنه اعتصاب دلاوران و دوران ساز کارگران صنعت نفت، علاوه بر اینکه نیروی عظیم و خرد کننده‌ی پرولتاریای قهرمان ما را به عیان نشان داد، این امکان را برای بورژوازی و خرده بورژوازی فراهم کرد تا با اتکا باین نیرو در مذاکرات پنهانی خود با نمایندگان امپریالیسم امتیازات بیشتری طلب کنند. اما در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران چون هر زمان دیگری دچار ضعف و پراکندگی بود، قیام بهمن نیز لاجرم به چیزی جز یک انقلاب سیاسی نیم بند و حاکمیت عاجبان جدید سرمایه منجر نمیشد.

و جنبش شمس که خلقهای رژیم سرسوده، و حماسه‌آفرین میهن ما با وجود سالها سابقه‌ی مبارزاتی و رنج و شکنجه و زندان و کشتارهای دست جمعی، خود را با حاکمیتی رو در رو یافت که از همان نخستین روزهای پس از تمام تسلیم مردم را خیانتی بزرگ به اسلام، و توطئه‌ی امپریالیسم قلمداد کرد. یادگاران و مراکز ارتش منصور شاهنشاهی که به نیروی خود انگیخته‌ی مردم تقریباً منطقی شده بود، به ستاب تمام با زبازی شد. طمع سلاح مردم و ترمیم دستکاههای فرو پاشیده‌ی پلیس و ساواک سابق در صدر برنامه‌های حاکمیت جدید قرار گرفت. تعقیب و شکنجه و به بند کشیدن انقلابیون دگر باره و آیین بار در لباس شرعی دفاع از اسلام از سر گرفته شد. از آن پس، حاکمیت جدید کوشید با اتکاء به ارگانهای سرکوبگر ارتش و سپاه پاسداران کائوهای انقلابی ملینهای تحت ستم کرد، عرب، ترکمن و... را در نطفه خفه کند. در این میان خلق قهرمان کرد که خواستار ابتدایی ترین حقوق خود بود، مورد بیشترین و شدیدترین یورشهای ارتجاع قرار گرفت؛ قتل عام، کشتار دستجمعی انقلابیون کرد، غارت اموال، بنیادان روستاها و مناطق غیر نظامی گردننشین بصورت اموری روزمره و عادی درآمد. تلاش طبقه‌ی کارگر ایران بسترای تشکیل سازمانهای طبقاتی خود (شوراها، اتحادیه‌ها و...)، که پاره‌ای از آنها در طول مبارزه‌ی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

مردم زحمتکش ما علیه حاکمیت وابسته به امپریالیسم شاه شکل گرفته بود، در نخستین گامهای خود، با اقدامات سرکوبگرانه‌ی حاکمان تازه بقدرت رسیده مواجه شد و در نتیجه با سن زودی طبقه‌ی کارگر از حق داشتن سازمانهای صنفی - یاسی خود یکسره محروم شد. همزمان با بسراهِ افتادن تئاتر تسخیر سفارت آمریکا، شورای انقلاب، قانونی بتمویب رساند که بنا بر آن کارگران اعتصابی و متحصنین به اتهام شرکت در اقدامات ضد انقلابی در دادگاهها به شدیدترین مجازاتها محکومیت می یافتند. در کنار اینها، تظاهرات بیکاران، دکه داران، میادان گرسنه و زنان حق طلب بخون کشیده شد. دفاتر و مراکز سازمانهای انقلابی مورد وحشیانه ترین حملات باندهای سیاه، چاقو داران و حامیان حکومتی آنان قرار گرفت و یکسره بسته شد. هر روزنامه یا نشریه‌ای که در بازی قدرت میان دو جناح حاکم جانب یکطرفه را به ضرر دیگری نگرفت، بضرر ارتجاعی ترین قوانین مطبوعاتی به تعطیل کشیده شد. رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌های هنگامی به دستگامی برای تحمیل و فریب مردم و جنگ جناحی علیه جناح دیگر بدل شد.

کارگران انقلابی و کمونیست از کارخانه‌ها و سازمانهای صنفی - سیاسی خود رانده شدند و شوراها و فرمایشی اسلامی بجای شوراها واقعی نشست. اخراج و ضرب و شتم معلمان و دانش آموزان انقلابی ابعاد گسترده و بی سابقه‌ای بخود گرفت. از سوی دیگر مردم زحمتکش ما که با سرنگونی دیکتاتوری خونریز شاه تداوم مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری را چشم داشتند، رفته رفته به ماهیت حاکمان جدید پی میبردند و اعتماد اولیه‌ی خود را نسبت به "حقانیست" آن از دست میدادند. روند توهم زدایی به اوجهای جدید رسیده بود. در این هنگام حزب جمهوری اسلامی و شرکاء که حاکمیت خود را با اوجگیری روزافزون نارضایی مردم و قدرت یابی جناح مقابل در معرض خطر جدی میدید، نمایش اشغال سفارت آمریکا را با هیاهوی بسیار بعنوان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جار زد. اشغال سفارت این امکان را به خرده بورژوازی داد که از سویی قدرت رو به ضعف خود را تحکیم بخشد و بورژوازی با اصطلاح لیبرال و دولت موقت را (که اکثریت اعضای آن ناگهان! جاسوسان امپریالیسم آمریکا از آب در آمدند) موقتاً از مدار قدرت دور کند و از سوی دیگر روند توهم فزایی مردم را تداوم بخشد.

اما از آنجا که هر دو جناح حاکم هدفی جز بازسازی نظام درهم شکسته و بحرانی زده‌ی سرمایه‌داری ایران در سر نداشتند و نیز از آنجا که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در عصر کنونی جز از طریق درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان امکان پذیر نیست، دیری نیامد که دامنه‌ی نارضایی دیگر باره گسترش یافت و حاکمیت را در بحرانهای سیاسی - اقتصادی عمیقتری فرو برد. در این میان هر یک از جناحهای حاکم کوشید تا جناح مقابل را بیشتر در تنگنا قرار داده و اصلی ترین اهرمهای قدرت را در اختیار بگیرد. در عین حال نیروهای انقلابی و کمونیست با آنکه از طلسم دیر پای تشنت، پراکندگی و گنج سوری سیاسی خلاصی نیافته بودند، با این همه کوشیدند که نارضایی مردم را که به جریانات فوق ارتجاعی بختیار و سلطنت طلبان خائن گرایش می یافت به مجاری انقلابی سوق دهند. تداوم بیگیرانه و مستمر این حرکت بی تردید به مرگ حتمی نظام می انجامید؛ و چنین شد که پاسداران سرمایه و ارتجاع اشغال مراکز فعالیت چپ و دانشگاهها و کشتار بیرحمانه‌ی دانشجویان حق طلب را به "روز حاکمیت دولت" تعبیر کردند. و چنین شد که جنگ ارتجاعی ایران و عراق که برای زحمتکش دو کشور شمره‌ای جز خاکستر نشینی، فقر، بیماری، آوارگی، گرانی کبرشکن از زاق عمومی و مرگ و نیستی نداشت وسیله‌ای شد تا حاکمیت در سایه‌ی آن مواضع از دست رفته‌ی خود را باز یابد و پایان یکی از فریب آمیزترین دروغهای تاریخ - گروگانگیری - را بعنوان "پیروزی بزرگ است مستضعفان ایران بر استکبار جهانی" جلوه دهد.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

فدائیان خلق که تا پیش از قیام با طرح تزویر بونیر شی "حاکمیت خلق" و طرح تلویحی جسده و اخذ فدیگنا توری خود را به دنبال روی از بورژوازی محکوم کرده بودند، در فردای قیام تحکیم دموکراتیک دولت یازگان را وظیفه‌ی خود شمردند. بلافاصله پس از اشغال سفارت، فدائیان صلی جنگ علیه "لیبرال" ها را در دادند و همزمان با جنگا ایران و عراق به برکت سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی کمیته‌ی مرکزی فدائیان "اکثریت" سخن اعظم این نیرو عملا به انحلال سیاسی و تشکیلاتی خود در حاکمیت سرمایه‌داری حاکم دست زد و بصورت کارگزار بی حیره و مواجبار تجاع درآمد. پرمدمداران ساززه علیه باصطلاح متنی چریکی که روزگاری از فرط نفرت از مبارزه‌ی مسلحانه، در غرقاب اکتونومیسم فرو رفته بودند، اینک در هر گام واقعی خود پس از آنکه بنا با صدای بلندتری شعار "هوجه چتر بهتر" را سر میدادند، به ناکهان از راست دست بر سر آورده‌اند. روشن است که در این شرایط جیب انقلابی به ناچار باید برای مقابله با مسجوج فزاینده‌ی سرکوب رژیم از سویی و حاکمیت بورژوازیسم و ابورتونیسیم پوسته‌ی فرقه‌گرایی خود را به کنار زده، برای وحدت نیروهای انقلابی راه اصولی ساززه‌ی ایدئولوژیک و بسوند با جنبش طبقه‌ی کارگر را در پیش گیرد.



اکنون در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام نکوهمند بهمن حاکمیت ارتجاعی کنونی با ترمیم و بازسازی دستگاههای سرکوبگر ارتش، پلیس، ژاندارمری، سازمان امنیت (ساواما) و ایجاد سپاه پاسداران و اعاده‌ی حیثیت از تیساران آبرو باخته و خودفروخته ارتش شاهنشاهی، بکار گرفتن کودتاگران دیگر باره و اینبار در سایه‌ی رنگ باخته‌ترین احساسات شورنستی بخشی از مردم ناآگاه، خلق بی‌باخاسته‌ی کرد را از زمین و هوا آماج گلوله‌های آمریکایی و اسرائیلی "ارتش تطهیر یافته‌ی اسلامی" قرار داده است.

۱. در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام، مردم زحمتکش ما از یاد نمیرند که همین ارتش ضد خلقی به دستبازی و معاونت پاسداران مزدور ضد انقلاب کشتار عام مردم فهومان ترکمن صحرا، نقده، خرمشهر، سمریز و کردستان را وظیفه‌ی مقدس و شرعی خود شمرد و در سایه‌ی خیانت و سازش "اکثریت" کمیته‌ی مرکزی فدائیان خلق شوراهای دهقانی ترکمن صحرا و دیگر مناطق را از میان برداشت.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمن، کارگران و زحمتکشان ما بیاد می‌آورند که هر جا سخنی از احقاق حقوق مسلم و ابتدایی آنان در میان بود، هر جا سخن از تشکیل شوراهای واقعی، حق اعتصاب و تحض و اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم، تدوین قانون کار بوسنده‌ی خود کارگران، دریافت اجافه دستمزد در قبال افزایش ساعات کار در زمان جنگ، حق بیمه‌ی درمانی و اجتماعی و جر این‌ها بسیار آمد، پاسداران ضد انقلاب، پاسداران نظام ستم طبقاتی، پاسداران سرمایه‌داری پهلوی زده و محکوم به نابودی حاکمیت کنونی برای سرکوبی کارگران حتی لحظه‌ای تردید به خود راه ندادند.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمن، مردم ما شاهد آنند که حاکمیت که در وحشت مرگ به سر میرود، برای سربوش گذاشتن بر جنایات بیشمار خویش در چار گوشه‌ی این سرزمین از بنسند نرسته، پس از سنب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک مردم، سرکوبی مطبوعات مترقی و چپ با بردن لایحه‌ی ممنوعیت فعالیت سازمانهای انقلابی به مجلس شورای اسلامی می‌رود تا تتمه‌ی دستاوردهای

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

قیام بهمین را بیکره از میان بردارد.

در آستانه‌ی دومین سالگرد بهمین خونین، زه ان ها و شکنجه‌گاههای رژیم متفق شاهنشاهی که بدست توانای زحمتکشان ایران کشوده شد و فرار بود نه "موزه"ی جنایات شاه و اربابستان امپریالیستین بدل شده، اسک بصورت "بخشی گناه" جنایات دولتمردان جمهوری اسلامی درآمده و انباشته از زندانیان سیاسی انقلابی و کمونیست است.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمین، پرسنل انقلابی ارتش بیاد میآوردند که هر کوشش برای ایجاد شوراهای سرمایه‌زبان، درجه‌داران و افسران جزء برای مقابله با شیوه‌های فاشیستی و ارتجاعی فرماندهان سرسپرده‌ی ارتش، با سرکوب، بازداشت و اخراج مواجه شد.

در آستانه‌ی دومین سالگرد خیزش انقلابی بهمین، مردم زحمتکش ما بخاطر میآوردند که کسب تلاشهای انقلابی دانشجویان و استادان مترقی با حمایت سازمان‌های انقلابی با بسیج همه جانبه سازمان یافته‌ی قشونهای رسمی و غیررسمی ارتش و جماعت‌داران پاسدار جنیل و تاریکی روبرو شد و افشای سیاست‌های ارتجاعی حاکمان کنونی در طول جنگ و کمک به مردم جنگ‌زده به فعالیت "ستون پنجم" موهومی دشمن تعبیر شد.



این همه، اما چه چیز را یادداشت می‌نمایند؟ بخشهای وسیعی از مردم ما انتظار تغییرات بنیادین اجتماعی را داشتند. لیکن جزء کشتار، سرکوب، فقر، بی‌خانمانی، اعدام، شکنجه، بیماری، گرسنگی، و فقدان کمترین امنیت آرام را به نصیب می‌کردند. اما دیر نیست روزی که با یک رمای نیرومندی حاکمیت سرمایه‌داری ارتجاعی و امپریالیست جهانی در وجهه و جدایی سرزمین را بدل‌رزه درآورد که: "انقلابی دیگر نماند".

این همه، در برابر نیروهای جدید و انقلابی و ناپاک مرموز را قرار میدهد که کوتاه‌بینی از انجام هر یک از آنها در آستینای نزدیک و باطن زودی پیامدهایی بمراتب وخیم‌تر از سال‌های ۲۵-۳۲ در پی خواهد داشت.

در شرایط حاضر که بنسبت هر یک از مملوهای حاکم بیدرتک‌کار را نه تلخ و نغمه‌های انقلابی و زحمتکشان خواهد کشتاد، وظیفه‌ی اساسی نیروهای انقلابی می‌باشد افشای همه جانبه‌ی سیاست‌های ارتجاعی، ضد کارگری هر دو جناح حاکم و رژیم گسترده علیه هر دو روی این بکهای فریب، سازماندهی مستقل طبقه‌ی کارگر و مردم زحمتکش، گسترش مبارزه‌ی آبدولوزیک در درون طبقه‌ی گسترده‌ی نیروهای حاکم انقلابی و از آنها گرسن‌برای و جذب آن‌ها و نیز آمادگی همه جانبه و اساسی برای مقابله با اقدامات سرکوبگرانه‌ی آتی حاکمیت باشد. کوشش در راه تحقق آرمانهای والای زحمتکشان شهید قیام خونین بهمین، بگانه راه رنده نگهداشتن یاد و راه این شهیدان به خون خفتنی خلق است.

- ★ زنده باد قیام مسلحانه‌ی بهمین!
- ★ پیش سوی حفظ و گسترش دستاوردهای قیام بهمین!
- ★ برگ بر امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم امریکا!
- ★ پیش سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی!

سازمان وحدت کمونیستی

۱۳۵۹/۱۱/۱۶

برای تحقق آرمان‌های واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

عظمت و سقوط شیخ خلخالی:

غول های برفی در آفتاب

اسلامی، خلخالی از قم انتخاب شد. البته حزب توده ("حزب طراز نویی طبقه کارگر") هم از او بعنوان یکی از نامزدهای خودپشتیبانی کرد.

سومین نوبت ظهور خلخالی در مسند قضاوت در اردیبهشت گذشته اتفاق افتاد که به دستور رئیس جمهور، رئیس دادگاه ویزه می مبارزه با مواد مخدر شد. اما اینبار هم دولت او مستعمل بود. با بالا گرفتن اعتراض به شکنجه و اتهامات فراوان فساد و سوء استفاده و بی عدالتی در دادگاه ویزه، خلخالی از سرپرستی آن معزول شد. در کنار تمام مسایل دیگر، خلخالی و ارتش خصوصیش که طبعاً برای شروتمند شدن خیلی عجله دارند - به دوشیدن بازاریان پرداخته بودند و شرح این جفاکاری بیگوش امام امت هم رسید. از برده بیرون افتادن قضیه همکاری حاج ماشاالله قصاب با خلخالی نیز مایه سبب و منای دیگری شد. خلخالی پس از برکناری چند بار گله کرد که نه امام، نه رئیس جمهوری، نه نخست وزیر و نه شورای عالی قضایی خواستار اینکای او نشده اند - اوضاع خراب تر از آن است که کسی حوصله خواندن فائده بی الحمده برای خلخالی داشته باشد. در پی برکناری از دادگاه مواد مخدر، خلخالی سیلان بیش از ۱۰۸ میلیون تومان

جریمه ای را که از قاچاقچیان گرفته بود منتشر کرد. یک قلم از مخارج خلخالی: ۲۵ میلیون تومان وجه رایج می باشد که برای ساختن کتابخانه و آبریزگاه (کتابخانه و آبریزگاه؟) در شاه عبدالعظیم، در اختیار یکی از معتمدانش گذاشته است. اما پس از از آن دخل و خرج حیرت آور (مثلاً ساختن مدرسه روستایی به ۲ میلیون تومان) خلخالی باز هم در کسبه فتوت را گشود و مبالغ شش و هفت رقمی در اینجا و آنجا بذل و بخشش کرد.

در جای دیگر، هیات جدیدی که مأمور سرپرستی دادگاه مواد مخدر شده، بسیاری شناسایی و تحویل اموال مصادره شده از سوی خلخالی و همسرانش از مردم کمک خواسته و در اطلاعیه ای خرید و فروش اتومبیل های این دادگاه را ممنوع اعلام کرده است. (۲) توضیح خلخالی برای ناپدید شدن اموال و تفنگهایی که در اختیار آدمهایش بوده، در ردیف بقیه

در نخستین ماههای پس از پیام بهمن در اخبار دادگاههای سران رژیم شاه بنام صادق خلخالی بعنوان حاکم شرع اشاره میشد. با نوبت دوم محاکمه هویدا و اسددام او، نام خلخالی بر سر زبانها افتاد و چنان آوازه ای یافت که حتی پس از برکناریش از دادگاههای انقلاب فراموش نشد. معنی قاطع، انقلابی و سازش ناپذیر - و بعدها به تعابیر دیگر: سفاک، بیرحم، قاتل خلق کرده که خیلی زود با کارها و اظهار نظرهاش بخشی از فولکلور جمهوری اسلامی شد. (۱)

همراه با فرمان جهاد مرداد ۵۸ است - الله خمینی برای لشکرکشی به کردستان، خلخالی بار دیگر به صحنه آمد و ما موریت یافتن در کردستان، در کنار پاسداران و ارتش به قلع و قمع "اشرار" پرداخت. تیر باران بیماری روی برانگازد، و اعتراضهای گسترده به قضایی خلخالی در کردستان، به عزل او از ریاست دادگاه انقلاب کردستان انجامید. اگر چه خود او نه تنها گزارشهای که عکسهای منتشر شده از جنایاتش را هم محصول "توطئه امپریالیسم و صهیونیسم" میدانست.

تا این هنگام دیگر نام خلخالی منتشر ادف دادگاههای سریایی و اعدامهای دست جمعی شده بود. او که مانند اکثریت همکارانش سند قضاوت را نه سمتی تفویض شده، بلکه کیفیت ذاتی و منحصرأ نتیجدهی تحصیل فقه اسلامی میدانند، در هر فرصتی و هر جا امکان بود - بی توجه باین که مسئولیت دادگاهی باو واگذار شده با نه - حکم به اعدام جمعی میداد. خیلی شیب آرتیستهای فیلمهای وسترن درجه سوم که در سر راهش با هر کلوله ای بکنتر را بخاک میانسازد و دقیقترین تماشاگران هم زحمت شمارش کشته ها را بخود نمیدهد. گزارشهای زیادی میرسد که حاکم شرع "انقلابی و قاطع" دادگاههای انقلاب اسلامی، بی آنکه حتی متهمان را از نزدیکی ببیند از روی لیست زندانها عده ای را روانه عالم باقی میکند.

در انتخابات ریاست جمهوری، خلخالی چند بار کناره گرفت و دوباره اعلام نامزدی کرد تا سرانجام با اظهار تاسف از اینکه بنی صدر یک صدم قاطعیت مرا ندارد - بفرع و کنار رفت. در انتخابات مجلس شورای

حرفهای اوست: مردان خان بركف (سوار) بسر اتومبیل های گرانقیمت، با جیبهای پسر از اسکناس و عتیقه (به جیبهای نبرد حق و باطل رفتند). یکی از همداستان سابق خلخالی در نامه‌ای به آیت الله خمینی نظر خلخالی را درباره‌ی جیبه رفتن تعجبی هایش تأیید میکنند. آنچنان که از مضمون این نامه بسر می‌آید، باید خلخالی و همداستانش تفاوتی با باند های قاچاقچیان ندارد و علاوه بر آن، صاحب زندان، زرادخانه، شکنجه‌گاه و خانه‌های امن هم هست. در همین نامه به تفصیل و سوء استفاده‌های دامنه‌دار خلخالی و یانسدش اشارتی شده است.

در تازه‌ترین ماجرای مربوط به خلخالی، یکروز پیش از تاریخی که قرار بود سرپرستی جدید دادگناه مواد مخدر اموال معادله شده را از خلخالی تحویل بگیرد، عده‌ای سیاجسم با نوعی پیشدستی از مهاجمان شکایت کرده بعضی از این اموال را نیز حد پشتوانه‌های اسکناس میدانند، اما نمیگویند که چرا تاکنون آنها را تحویل بانک مرکزی نداده است.

ما چرا بی‌کفالتیهای شلول بند قومی نباید موقتا به پایان رسیده باشد، اما اصل قضیه بجای خود باقی است: نظام فاسد و دستکراه دولتی سرهم بندی شده چیزی است و "زمین" و "قاطعیت" و "تقوای" فلان طلبه حرفی دیگر، تفکری قبیله‌ای و بنوی که به یک یک حواریون اجازه میدهد اموال به هر طریق بدست آمده را تخم در راه خیر و صلاح مسلمین صرف کنند و هیچ نظارتی بر اعمالشان نباشد. جز بسط ساختن آبریزگاه سی و پنج میلیونی و فسادی چنین دامنه‌دار راه بجایی نمیرسد و فرصت طلسمی از راه رسیده، اعدام سران رژیم شاه را شریک کاری شخصی خود حساب می‌آورد.

زمانی که اعتراض و رسوایی بالا می‌گیرد، خلخالی ظاهرا از حس می‌افتد. اما دست کسب پیش از آن او از نزدیکان آیت الله خمینی بشمار میرفت. (اگر چه تقابلی مانده "قوت زانوان" یا "آرام جان ایام امنست" نصیبش شد). زمانی که برده‌ها بیشتر مساللا برود روشنتر خواهد شد که "تقوای اسلامی" و "قاطعیت انقلابی" گروهی غاصب در برابر استوار غنایم تا چه اندازه استقامت نشان می‌دهند. شیخ صادق خلخالی و دیگر همقطاران شاید با استفاده از موقعیت آسان بدست آمده بتوانند موقتا از خویشان قولهای عظیمی بسازند، اما برای محک زدن این غولهای برقی آفتاب تفتندی لازم نیست. اندک نوری که بر قضایای پشت برده بتابد، چیزی از اسلوره‌های عذب ماندگی، فساد، عوامفریبی، تقلب و تزویر باقی نمی‌ماند و مردم چشم خود می‌بینند رژیم جمهوری اسلامی که قرار بود تا ظهور مهدی (عج) دوام بیاورد، در همین ابتدای کار تا خورخوره در فساد و دزدی فرو رفته است.

اگر دوباره زندان و کشتارگاهی در اختیار حجت الاسلام والمسلمین صادق خلخالی گذاشته نشود، شاید افکار عمومی رفته رفته نام او را

به فراموشی بسپارد. اما، در هر حال، نامزدی خلخالی از سوی "حزب طراز نوین طبقه کارگر"، و نیز آبریزگاه فاعدا یا شکوه او - اگر اصلا ساخته شود - در حواشی تاریخ احزاب و تاریخ معماری ایران به یادگسار خواهد ماند.

توضیحات

(۱) نمونه‌ای از افاضات خلخالی، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران رادیو تلویزیون ایتالیا: "اما ایتالیایی‌ها باید برای این جنایت که در جنگ دوم جهانی ۳۰۰ هزار آلمانی بیگناه را که در صفشان بودند از طبعی دوم شامزه‌لیزه و سورین قتل عام کردند جواب پس بدهید.

(۲) هبات سرپرستی جدید اعلام کرده است که از اسن پس جرمه‌های نقدی قاچاقچیان مواد مخدر بحساب شورای عالی قضایی ریخته خواهد شد. لاسد تا خرج حزب جمهوری اسلامی شود. از روش جرمه‌های نقدی در صدر اسلام اطلاعی نداریم، اما یقینا در دوران جدید این تنها موردی است که "قاضی" جرمه می‌گیرد و آنرا رسماً بحساب خود سرازیر میکند.

گوشه‌ای دیگر از جنایات

"خلخالی، قهرمان مبارزه با فساد"

اخیرا نامه‌ای به امضای شخصی بنام علی کریمی منتشر شده است که بخش کوچکی از جنایتهای خلخالی را فاش ساخته است. البته خود اسن شخص به اعتراف خود ماها دستیار خلخالی بوده و حالا با طرح مسالهی "عامل قمرز بودن سعی دارد از شراکت خود در جنایات شاه خالی کند. قدر مسلم اینست که خود علی کریمی در قتل و شکنجه‌ی شمسدادی از دستگیرشدگان دست داشته است. مگر غیر از اینست که همکار جانی، باید یک جانی دیگر باشد؟ شاید هم دکتر رشود سرداری را خود وی اعدام کرده باشد و حال گرفتار "عذاب وجدان" (اگر وجدانی باشد) شده است.

سهررو گذشته از علی کریمی و ماهیت وی مسالهی مهم

اینست که وی برخی از جنایتهای خلخالی را در دعوی دزدان، "لو" داده است. برخی از این جنایتهای، مثل اعدام دکتر رشود، سرداری و سایر اعدای وی در کردستان قبلا توسط جنسی چاپ افشا شده بود. برخی دیگر را نیز وی آشکار ساخته است و دیر نیست روزیکه سایر جنایتهای این آخوند دیوانه و ساینده جنایتکاران رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی از پس برده برون افتد و ایشان همگی به مجازات برسند. آنچه مسلم است، اینست که خلخالی و امثال وی در این رژیم به مجازات اعمال خود نخواهند رسید.

۱- افرادی نظیر احمد کسروی و شریعت سنگلجی که میکوشیدند اخبار واحادیست و خرافات یعنی "زیاله‌های هزار ساله" را از دامن دین بردارند. و با تحلیلی روینا پی در زمینه مشکلات گریبانگیر جامعه و بسا برخوردی بورژوازی به جنگ خرافات مذهب می‌بروند.

۲- افرادی نظیر مهندس بازرگان و دکا سعایی که میکوشیدند عملی بودن احکام طهارات ونجاسات و وجود جن و فرشته و افسانه‌های کتب مذهبی از جمله قرآن در مورد آفرینش را به کمک فیزیک و ترمودینامیک و نظریه‌ی تکامل انواع داروین و غیره اثبات کنند. (۲)

۳- افرادی نظیر آیت‌الله خمینی که میکوشیدند با نوشتن کتابهایی مانند "کشف الاسرار" نه تنها "برادران ایمان‌سوسی" را تحریک کنند که "قلمیهای خوشین و مسموم" و "ننگین" کسرویهای "خبیث" (۳) را بشکنند بلکه از "ملت عبور قرآن" مصرازه بخواهند که "تخم این ناپاکان بی‌آبرو"، "کبودن"، "فتنه انگیز"، "ما جراجو"، "طرار یاوه‌سرا"، "عقل و خرد باخته و افسار گسیخته"، "هـ" زه گو"، "مرد افیونی آمیغ و آخیش تراش"، "آشوب طلبی"، "بیخردخالی از دانش و خیانتکار بی‌ارزش..." را "از روی زمین براندازند". (۴)

از سال ۱۳۲۴ گروه چهارمی پیدا شد بنام فدائیان اسلام تا به اینگونه فراخوان های آیت‌الله خمینی در "کشف الاسرار":

"همکیشان دیندار ما، برادران پاک ما، دوستان پارسی زبان ما، جوانان سرافراز غیرتمند ما، هموطنان آبرومند ما، این اوراق ننگین، این مظالم جفا، این شالوده‌های نفاق، این جرثومه‌های فساد، این دعوتها به زرتشت‌گری، این سرگرداندن به مجوسیت، این ناسزاها به مقدسات مذهبی، بخوانید و در صد چاره‌جویی برآئید، با یک جنبش ملی، با یک جنبش دینی، بسا یک غیرت ناموسی، با یک عصیت وطنی، با یک اراده‌ی قوی، با یک مستمسک آهنین باید تخم این ناپاکان بی‌آبرو را از روی زمین براندازید. (صفحه‌ی ۷۴)

لیک بگویند. قبل از ارائه‌ی نمونه‌های دیگر از "کشف الاسرار" لازمست که به چند نکته‌ی قابل توجه در این زمینه اشاره کنیم.



ما میدانیم خمینی در زمان انتشار "کشف الاسرار" از نظر سلسله مراتب روحانیست چه درجه‌ای داشت: حجت‌الاسلام بود یا حجت‌الاسلام والمسلمین؟ ملی میدانیم که از سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۳۰۶ شمسی)، از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود (۵) و برای یک طلبه‌ی متعصب و قشری همین حوزه نظیر ثواب صفحی،

فدائیان اسلام (۲)

ماجرای ترور کسروی

و- رازی

در شماره‌ی قبل با نقل قولی از مقدمه‌ی "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" نوشتیم که گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ تأسیس شده است. با ذکر عبارتی از بیانات پرشکوه برادر حجت‌الاسلام عظیمی (چاپ شده در جریده‌ی شریعی نبرد ملت) دیدیم که ترور کسروی در واقع مصاد تاریخ تأسیس، "آغاز سیرود" و "آغاز انقلاب فدائیان اسلام" بشمار می‌رود. در همانجا با ارائه‌ی عبارتی از کتاب "ایران، کوه آتشفشان" (۱)، ملاحظه کردیم که حضرت شهاب‌مثنوی، در نجف، با خواندن مقاله‌ای از کسروی به سختی متقلب میشد و "با خشم و غضب" جهت‌استفتاء به حضور "یکی از استادان حوزه" میرسد و پس از بیستاد و هفتاد "استاد" فتوی میدهد: "کافر است و قتلش جایز".

در اینجا میکوشیم که قتل کسروی را از زاویه‌ی تازه‌ای مورد بررسی قرار دهیم. بنا براینکه در شماره‌ی قبل گفته‌ایم آنچه در این زمینه خواهد آمد بعنوان دادن سرنخ‌ها و کشودن باب جدیدی در رابطه با قتل کسروی (و فی الواقع، در ارتباط بسا رویدادهای دو ساله‌ی اخیر و تاریخ بلافاصله) میباشد. هر چند که برداشتهای خود را در وجود پیوند بین آیت‌الله خمینی / فدائیان اسلام / قتل کسروی، هنوز برای اثبات این پیوند و رابطه‌ی مستقیم، کافی میدانیم و قبلاً گفته‌ایم که این امر محتاج به تحقیق بیشتر و دسترسی به شواهد و اسناد جدیدتری است. با اینهمه، در خوشبینانه‌ترین حالات، بطوریکه خواهیم دید، لااقل در وجود رابطه‌ی غیرمستقیم بین آیت‌الله خمینی / فدائیان اسلام / قتل کسروی، تردید شایسته‌ای نداشت.



در آغاز سالهای ۱۳۲۰، سه گروه از معتقدان به خدا و اسلام، فعالیت چشمگیری داشته‌اند:

"فداشان اسلام وقتی موجودیت خود را عملاً اعلام کرد که سه تن از افسران جمعیت به کسروی حمله کردند و اراجدان با جوب زدند تا نقش زمین شد و بخيال اینکه مرده است او را همچون نعش‌بسی جان رها کرده و فرار نمودند."

کسروی پس از انتقال به بیمارستان و انجام عمل جراحی از مرگ نجات می یابد. چند ساعت بعد از انتشار اعلامیه فدائیان اسلام مبنی بر اینکه "زمین از وجود خیانتکاری پاک شده" معلوم میشود که زمین هنوز از وجود "خیانتکار" پاک نشده است. کسروی پس از مدتی از بیمارستان مرخص میشود و زندگی عادی خود را از سر میگیرد. (۸)

روزنامه‌های جمهوری اسلامی بمناسبت "شهادت" نواب صفوی، با برادر بزرگ او، عضو قدیمی فدائیان اسلام، مصاحبه‌ای بعمل می‌آورد. در این مصاحبه برادر نواب صفوی "با صفای باطن و خلوص نیت" یک فدائی اسلام، روایت تازه‌ای از واقعه‌ی چهار راه حشمت الدوله ارائه میدهد و ارگان حزب جمهوری اسلامی هم البته با همان "صدافت انقلابی - اسلامی" همیشگی خود و با توجه به "رسالت مکتبی در تصحیح اسناد تاریخی، آنرا بچاپ میرساند. "آخوی بزرگ حضرت نواب میگوید:

کسروی هم مثلاً محکم به اتکا دوستانش تصمیم گرفت مرحوم نواب را از بین ببرد... و یکمرتبه، چهارراه حشمت الدوله کسروی یک عصایی داشت که در آن سر نیزه بود و با آن به نواب حمله کرد و نواب هم دفاع کرد. کسبه آمدند جلوی آنها را گرفتند. (۹)

یک فدایی اسلام و ارگان حزب جمهوری اسلامی، از ترس اینکه می‌آید دشمن خدا بشوند، البته دروغ نمیگویند! بگذریم... بهرحال، فدائیان اسلام از این اولین تجربه ناموفق خود درس گرفتند و به ناکافی و غیر مطمئن بودن "مشق آهنین" و چماق پی بردند و آن اشتباه را، چه در مورد کسروی و چه در سرورهای بعدی، هرگز تکرار نکردند. برای پریشان کردن "منزلهای بیخرد"، همواره گلوله‌های سری را بهر "آلت قتاله"ی نامطمئن دیگر، ترجیح دادند. و تجربه‌ی جدیدران نیز برای اولین بار در مورد کسروی بکار بستند:

"بکروز صبح در کاخ دادگستری، کسروی در حالیکه در مقابل دادستان بعنوان وکیل دعاوی، ادعایانهای را قرائت مینمود، ناگهان چهار مرد مسلح کسه نواب در راس آنها بود داخل سالن محاکمه شده و بدون تعطیل شروع به تیراندازی کردند."

آنگاه، هفت تیر بدست، از میان انبوه جمعیت گذشتند و "داخل یکی از مساجد" شدند. پس از اطمینان به گشته شدن کسروی، در بیانیه‌ای اعلام کردند: "دنیا از شرارت‌های کسروی راحت شد." (۱۰)

یک مرشد بشمار میرفت. "کشف الاسرار" خمینی در آنزمان برای نواب صفوی و همفکران او بعنوان "راهنمای عمل" تلفی میشد و دستورات صریح و موکت این کتاب در مورد کسروی "خمینیت" برای آنها همچون تکلیف شرعی و لازم الاجرا بود، بویژه اینکه نوشتن این کتاب از طرف مراجع به خمینی محول شده بود. و خصوصاً فراموش نکنیم، همانطوریکه قبلاً توضیح داده‌ایم، ترور کسروی پس از انتشار این کتاب صورت گرفته است.

چرا خمینی "از طرف مراجع"، بعنوان تنها فرد رافع شبهات و ابهامات انتخاب شد؟ ارگان ستاد فداگران انقلاب اسلامی، در جواب باین سؤال، ضمن اشاره به "احاطه‌ی ایشان بر اسلام و رد شبهاتی که معاندین بر اسلام میکشند" اذاعت میکند که:

"مبارزات امام بر علیه معاندین و کفار و جویانات انحرافی از همسایان ابتدای جوانی و نیز تحصیل ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود داشته است." (۶)

و بعنوان حمله‌ی معتضد اضافه کنیم: در همانجا میخوانیم وقتیکه مسئولیت رافع شبهات، "از طرف مراجع" به خمینی "محول شد"، "با اینکه ایشان در آن هنگام به چشم درد دچار بودند" ولی با نوشتن کتاب "کشف الاسرار" بطبیبور محوزه‌آسای در چشم ایشان نیز بر طرف شد."



محمد مهدی عبدخدایی، عضو قدیمی فدائیان اسلام و ضارب دکتر حسین فاطمی، بدون اشاره به انگیزه‌ی اصلی ترور کسروی، مقداری آسما و ریسمان را بهم میدوزد، از "عرب زدگی" او و از "شکلی از ملی گرایی" و آسما به ناسیونالیسم سخن میکویند و بالاخره یکی از گناهان کبیره‌ی او را بشمار می‌شمرد: او با اینکه "در وظائف مشروطیت بود" با ایتالیا از مخالفین سرسخت شیخ شهید فضل الدینوری بشمار میرفت. (۷)

بهرحال، اولین سوء قصد بجان کسروی، در چهار راه حشمت الدوله، توسط نواب صفوی و دو تن از "دینداران" دیگر صورت گرفت. سرنوست کسروی از همان اولین سالهای تعیین شده بود:

"... غافل از آنکه با خواست خدا زمین زودی دینداران یا مشق آهنین، سفر بجزایر آنها را پریشان خواهند کرد." (کشف الاسرار، ص ۲۸۳)

البته "دینداران" برای پریشان کردن "منزله بیخرد" کسروی، در چهار راه حشمت الدوله، علاوه بر "مشق آهنین" فراموش نکردند کسه محقق احتیاط، چوب و چماق را نیز بهمراه ببرند. حسین هیکل در باره‌ی این سوء قصدچنین مینویسد:

همین نویسنده در صفحات ۸۲-۸۱ شرح میدهد که چطور تحت فشار آیت‌الله کاشانی، چهار قاتل کسروی، در ظرف یکروز "محاكمه" تبرئه و بلافاصله آزاد شدند. و بسیاری صرف‌نهار بر طرف‌خانه‌ی آیت‌الله کاشانی (قبل از آغاز "محاكمه" و صدور رای "برائت" پیشاپیش از طرف آیت‌الله نیز چهار دعوت‌شده بودند)؛ براه افتادند.



با توجه به آنچه گذشت، برگردیم به مرور کوتاه خود در "کشف‌الاسرار" و رابطه‌ی آن با ترور کسروی. از میان نمونه‌های بسیار فراوان این کتاب، فقط چند عبارت دیگر را نقل میکنیم:

آیت‌الله خمینی در "کشف‌الاسرار" میگوید: تعیین تکلیف کسانی را که "از ناسزا و بی‌بهره ده سرایی کرده و از هیچ چیز به مقدسات مذهبی آنها فروگذار ننمودند به اهمیت مردانه‌ی جوانان غیر دیندار واگذار میکنم تا آتش این فتنه که از آتشکده‌ی فارس و پیراهن زوشت و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر سستی کنند خواهیم دید که مشتی از این زیاله‌ها دامن به آتش‌آتشکده‌ی مجوسان زده، شمس را دعوت به آیین گبران کنند" (ص ۱۸). "جوانان غیر دیندار نیز سستی نگردند و چندی بعد، با همت مردانه‌ی خود یکی از سرشناسترین این زیاله‌ها را نابود کردند.

در جای دیگر، "خوانندگان محترم" را به داوری "میطلبد و" ریشه‌کن کردن جرثومه‌های فساد" را "فرض" (بخوانید تکلیف شرعی) می‌شمارد:

"شما خوانندگان محترم چه داوری میکنید ما از گفته‌های صریح قرآن در باره‌ی هجرات و غیب‌گویی... دست برداریم... و از مشتی کودک‌فیخرد خیابان کسروی پیروی کنیم یا گفته‌های با غرض آمیخته‌ی اینان را سوء نیت تلقی کرده، ریشه‌کن کردن جرثومه‌های فساد را که موجب تشتت وحدت اسلام و اختلال قرآنی... است بر خود فرض شماریم و با پنجه‌های انتقام مردانه گلوی این بیخردان و افشار دهیم تا اعاده یاوه سرایی نکنند و دست‌نا پاک خود را بگفته‌های خدا و بینمیران و اولیا دراز نکنند." (همانجا، صفحات ۵۶-۵۵)

آیت‌الله خمینی مردم "یکتا پرست خدا خواه دشمن ک" را از بابت "قد علم" نکردن در مقابل ریسندگی "آن کتاب سنگین" مورد سرزنش قرار میدهد:

"چرا در مقال آن کتاب سنگین ((تاریخ شیعیگری)) با آن اسم آمد که گویسی با لغت جن نوشته شده و آمیخ و آنچه ها و مدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم کشیده و زرتشت مجوس منکرگ آئین پرست را... مد پاک خدا خواننده

چه شد که هیچ قد علم نکرده و یاوه‌های او را جواب نگفتید... آو خ از این آدمیزاد... تقو بر تو ای آدمیزاد." (همانجا، صفحات ۶۰-۵۹)

آیت‌الله خمینی، از همان سالهای ۲۳-۲۲ به الهام از "گفته‌های صریح قرآن درباره‌ی غیب‌گویی، آینده‌ی کسروی را پیشگویی کرده به "ای خدا دوست... چرا عوام فریب... میکنی و بنام خدا و قرآن میخواهی دست‌بندی کنی، پس آن حرف آخر را، که اگر بشما مجال دادند، خواهید

گفت اول بگوئید." (ص ۶۰ تا کنید از ماست)

البته چندی بعد، نواب صفوی و همفکرانش به او چنین مجالی ندادند و در دادگستری کسارش را یکسره کردند.

در جای دیگری میخوانیم:

"هان ای ملت غیر قرآن، دست این تبه‌کاران را کوتاه کنید و قلم این جنایتکاران را بشکنید تا تاج کرامت و شرف‌شما که قرآن است برترارماند." (همانجا، ص ۸۰)

خمینی با اینکه برای "اعدام... این فتنه جویان... که مفسد فی الارض هستند"، از "دولت اسلام" یاری میطلبد ولی بیشترین امید او به "دانشمندان" (از نوع نواب صفوی و عبدالصمد واحدی است) است:

"دانشمندان که مندرجات آن جوابهای ما را دیدند، خود داوری کرده و فتنه‌انگیزی و سوء نیت انسان را درمی یابند و اگر خود را عهده‌دار نگاهداری دین و قرآن و مقدسات مذهبی میدانند خود آنها با مشت آهنین، دندان این بیخردان را خرد و سر آنها را زیر پای شما مت‌خسود پایمال میکنند و ما انتظار داریم که دولت اسلام با مقررات دینی و مذهبی همیشه همراه این نشریات را که بر خلاف قانون و دین است جلوگیری کند و اشخاصیکه این یاوه‌سرایی‌ها را میکنند در حضور هواخواهان دین، اعدام کند و این فتنه‌جویان را که مفسد فی الارض هستند از روی زمین براندازد تا فتنه‌انگیزان دیگر، دامن به آتش فتنه‌گری و تفرق کلمه نزنند و دست خیانت به مقدسات دینی دراز نکنند و اسلام"

(همانجا، صفحات ۱۰۵-۱۰۴)

و تهدید میکند:

"قانون اسلام... تکلیف انسان خودسر افسارگسیخته مانند شما را تعیین کرده است و بخواست خدا، بگر، زعملی میشود." (همانجا، ص ۲۳۸)

و بطوریکه میدانیم این "یکروز" چندان بطول نمی‌انجامد.

با اواخر کتاب "کشف‌الاسرار" پس از نقل سه آیه از قرآن (سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۳۷، سوره‌ی مائده آیه‌ی ۵۰، سوره‌ی انفال آیه‌ی ۵۹)،

(۱۱) با این عبارت خاتمه می یابد:

"هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران دوست، ایرانیان عظیم خواجه، ملتمان عزیز طلب، دینداران استقلال خواه، اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات غذایی است، این پیامهای عسی است... آنها را بخوانند و بکار کنید و در پیرامون آن وقت نماز کنید و آنها را بکار بندید." (عناصرا، ص ۳۳۹)

فداشيان اسلام، "این فرمانهای آسمانی" و "این دستورات غذایی" را بدقت خوانند و آنها را بکار بندند و بعنوان آغاز کار زمینی را از وجود کسروی "خسب" پاک گردانند.



و امروز، در رژیم جمهوری اسلامی، کسه آرزوهای چهل و چند ساله آیت الله خمینی و آرزوهای سی و چند ساله فدائیان اسلام و سایر مرتجعین تحقق یافته است. با کساری زمین از وجود "جراثیمه های عباد که موجب شدت وحدت اسلامی و اخوت قرآنی" و "آتش فتنه گری و تفرق کلمه" اند، با این سیاست پیوسته در حال گسترش، ادامه دارد. چرا که جامعه آینده آل جمهوری اسلامی یعنی جامعه کورستانی (که شاه در اینجاست) تمام آنهم تلاش کرد و ناکام ماند، علیرغم تمام حیایات و وحشیگریهای پاسداران ارتجاع و محلل های سرمایه داری، هنوز تحقق نیافته است. چرا که مبارزه مرگ و زندگی بین کار و سرمایه، بین جهل و آگاهی، بین اسارت و رهایی، هنوز خاتمه نیافته است. و علیرغم رویای نیروی کوتوال ارتجاع و محافظان سرمایه، فقط وقتی خاتمه خواهد یافت که به نیروی زحمتکشان، به رهایی نیروی کار از استثمار سرمایه، به امحاء جامعه طبقاتی، به آزادی و بالندگی ملی و شکوفایی انسان ملتگی شود. اگر چند صد هزار گشته و مجروح و معلول و بیگانه دو میلیون آواره جنگ کنونی، جنگی کسه دو

دولت ارتجاعی ایران و عراق به زحمتکشان دو کشور تحصیل کرده اند) را کنار بگذاریم، ظرف این دو سال اخیر، از نحوست و استبداد حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، روزی نبود که دهها تن از کارگران، روستائیان و سایر زحمتکشان، خلفهای تحت ستم، کمونیستها و سایر نیروهای مردمی، در یک گوشه از کشور، بخاک تبدیل شده باشند. رژیم جمهوری اسلامی، برای استحکام پایه های متزلزل حکومت حاکمانش همچنان خوب میبندد. از دو سال پیش تا کنون، این دور تسلسل جهل، همچنان ادامه دارد، تا روزی که نوده ها به اینهمه وحشیگریها و جنایات، فرمان ایستاده اند و رژیم بوشالی و ستمگر و مستکرم بزوال جمهوری اسلامی به سر نوشت رژیم بوشالی و ستمگر و مستکرم بزوال شاه، دچار شود.

توضیحات :

- (۱) نوشته حسین هیکل، چاپ ۱۳۳۰، ترجمه فارسی در ۱۳۵۸، ناشر: "عادیات"، قسم، هندو، پستی ۲۰۹
- (۲) "مباحثه با رفقا حسین روحانی و توانب حق" نشر پیرامون نماز با آیت الله خمینی در نجف طی سالهای ۴۹ تا ۵۳ (۳)، بیکار شماره ۵۹/۶/۲۳، ۷۲
- (۳) با اینکه واژه "خسب" در کتاب کشف الاسرار "فراوان آمده ولی در این کتاب ۳۲۴ صفحه ای، آیت الله خمینی حتی یکبار نام کسروی را نیاورد. آیت الله خمینی در نوشته دیگری، "تفسیر سوم" در مورد "عناصرا" عبارت "آن سرود خسب، کسروی" را بکار میبرد. ولی طرفداران خمینی همه جا بدستال "کشف الاسرار"، در داخل براقتز، عبارت "دریا" سخ بد کسروی خسب و کسروی ها" را ذکر میکنند.
- (۴) آنچه در اینجا در داخل گیومه آورده ایم تماماً از کتاب کشف الاسرار نقل شده است و اینها فقط مشتق است از حرور، زیرا در کسرت صفحه ای از این کتاب مفصل است که چندین نمونه از اینگونه اصلاحات فتنه ها و ناپایامانه، بچشم نخورد.
- (۵) پیام انقلاب (ارکان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، شماره ۱۹، ۵۹/۸/۱۷
- (۶) هناجا
- (۷) پیام انقلاب، شماره ۱۳، ۵۹/۵/۲۵
- (۸) "ایران، کوه آتشفشان" صفحات ۷۹-۷۸
- (۹) روزنامه ای جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۷
- (۱۰) "ایران، کوه آتشفشان"، صفحه ۸۰
- (۱۱) در اینجا ترجمه ای بخشی از آیه ۵۹ از سوره انفال (و اعداؤلهم ما استطعتم...) را، که مورد توجه خاص فدائیان اسلام قرار گرفت، از روی ترجمه ای مهدی الهی قمشه ای، نقل میکنیم: "و شمشیر (ای مومنان) در مقام مبارزه با آنها خود را میبندید و تا آن حد که بتوانید آذوقه و آلات جنگی... برای شهید دشمنان خداوند... فراهم سازید..."

ادامه دارد

توضیح

مقاله ای از آقایان... نشریه ای رهایی منعکس کننده ای نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با آنها منتشر میشوند آنکسه از جنبه ای کلی منطبق با ذرات سازمان هستند، میرسد سبواً تند روی راه ای از جزئیات مطابق سرورمندی اعماء آن نباشد.



گرامی یاد شهدای سیاهکل

۱۶ بهمن ۱۳۵۹ را در پیش روداریم، ده سال پیش در چنین روزی، رگبار مسلسل‌های رفقای فدائی آغازگر مبارزه شکوهمندی شد که سیمروز آن، عنصر قهر انقلابی، مهر خود را برای همیشه بر پای مبارزات انقلابی ایران کوبید.

۱۹ بهمن ۱۳۲۹ جرقه‌ای در فضای نایبگه آریا مهری تریاندی در سیکران سکون و ناامیدی و نیربدهای گرانقدر در جوسترون مبارزه انقلابی بود. تجربه‌ای که بعد از گذشت ده سال هنوز یکی از مباحث جنبش انقلابی و مخصوص جنبش کمونیستی ایران است.

حیزش سیاهکل و نیرو ده‌لوران در فضای فدائی شهادت شهید تجلی آشتی تا پذیرایی زحمتکش‌ان و انقلابیون راستین با امیربالیسیم و ارتجاع بود. امروز نیز، ادا مادی مبارزه قاطعانه و بی‌امان علیه سرمایه‌داری، امیربالیسیم و ارتجاع بدرستی بنابر حفظ رادیکالیسم حماسه سیاهکل است. وجه گرامی‌یادگاری از شهیدان را از این بزرگان شهادت‌ها هیچ روی به معنای ندیدن اشتیاق‌ها و کژئی‌ها و کمبودهای آن نماند. آنچه مهم است آنچه که هر کمونیست عادی با سنده آن ارج شهید شهادت رفقای شهیدان سیاهکل در آغاز یک مبارزه انقلابی، حرکت از تحسین شرایط مادی تا به راه است. رفقای سیاهکل آموختند که خود را بنویسند انتظار شرایط موعود را تغییرات را توجیه کردند. سیاهکل در پی بود برای همه‌ی آن کسانی که در جستجو بودند، و جرس‌های گدازان بی‌اموزند.

حماسه آفرینان سیاهکل حتی دشمنان دادند که کمونیست‌ها بزرگترین نیروهای هستند در بدترین شرایط خون خود را و بی‌قصدی ادا مادی مبارزه علیه استبداد و استثمار قرار داده‌اند. آنها با رگبار مسلسل‌های خود این قریب درسا را کنار دیگر وطنین ادا خشنده کمونیست‌ها، حامیان راستین سوده‌های زحمتکش و پیشگامان مبارزه علیه دشمنان طبقاتی کارگزاران امروز نیز بزرگان شهادت حماسه سیاهکل بنا نهادند. مبارزه آشتی تا پذیرایی دشمنان ممکن است. آن کسانی که در عین گوش در برابر ارتجاع ضدیت با طبقه کارگر و آرمان‌های و لایسیت، دم ارگرا میداشند سیاهکل می‌زنند، عوام قربانیان پیش نیستند، بی‌شرفیت و گسروش جنبش کمونیستی ایران و اولین بناها بر قهرمان‌های شهادت سیاهکل است.

بنا نهادن مبارزه علیه سرمایه‌داری و تدارک برای انقلاب سوسیالیستی، سیاهکل شهدای سیاهکل

علی‌اکبر صفائی فراهانی * اسکندر رحیمی * هادی فاضلی * غفور حسن پور
 * هوشنگ نیری * عباس دانش بهزادی * ناصر سیف‌دلیل صفائی * جلیل انفرادی
 * محمد محدث آندی * حسن مشیدی * هادی بنده خدا لنگرودی *
 احمد فرهودی * مهدی اسحاقی * اسماعیل معینی عراقی * رحیم سمائی

۱۶/ بهمن/ ۱۳۵۹

داکترامی داریم.

نسباً بسود با سرمایه‌داری
 ز نسب‌سده با سوسیالیسم

سازمان وحدت کمونیستی



اعتصابات کارگری در لهستان ۳

بررسی مبارزات کارگران

الف - شعبان و س - حسامی

کارگران دست به اعتصاب سراسری زدند و در کراکو (Kraakow) شهر را تصرف کردند، بسک هنگ پیاده نظام را خلع سلاح کردند، بسک حمله سواره نظام را دفع کردند، و فقط در اثر اغوای حزب سوسیالیست لهستان شهر را بازگشت دادند.

اعتصابهای نخستین دهی ۱۹۳۰ در آمریکا نیز بخش معروفی از تاریخ جنبش کارگری اند. اما آنچه که اغلب فراموش میشود این است که تاکتیک اشغال کارخانهها در آغاز اعتصاب لهستانی نامیده میشد، زیرا این روش را کارگران تساجی لهستان در سال ۱۹۳۱ ابداع کردند. در سال ۱۹۳۶ بیش از ۸۵ درصد کل طبقه کارگر لهستان متناوبا در حال اعتصاب بود. (۱)

اما تاریخ نشان میدهد که این طبقه کارگر بسیار مبارز، نه تنها نتوانست تحریدی انقلابی کارگران روسیه را تکرار کند، بلکه مبارزات گستردهای آن در دوره پیش از جنگ دوم با یک سلسله شکستهای پی در پی روبرو شد، وپس از جنگ نیز سالها طول کشید تا در ۱۹۵۶ جنبش کارگری لهستان دوباره سر بلند کند. علت شکستهای پی در پی پیش از جنگ را باید در یکسودر رهبری سا زسکار حزب سوسیالیست لهستان جستجو کرد، و از سوی دیگر در نتیجهی استالینیستی حزب کمونیست لهستان که در رهایی ۶۱ به آن اشاره کردیم.

اینکه آلمان نازی پس از اشغال لهستان غریبی کمونیستها و غیر کمونیستها را سرکوب کرد چیز شگفآوری نیست. اما آنچه بزرگترین صدمه را بر طبقه کارگر لهستان وارد آورد استالینیسم بود. تفسیرهای

عظیمی که تحت عنوان کمونیسم انجام شد نه تنها به نابودی اغلب کادرهای رهبری جنبش کارگری لهستان منجر شد، بلکه احساسات ضد روسی لهستانیها را نیز دوباره زنده

کرد و قسمت قبلی، چگونگی پیدایش رژیم "سوسیالیستی" در لهستان و سیاستهای اقتصادی آن را بررسی کرده و همچنین تحلیل یک گروه آجوریسون کمونیست را ارائه دادیم. حال برای آنکه بتوانیم اوضاع سیاسی - اجتماعی فعلی لهستان و قدرتها و منافع جنبش کارگری را بهتر بشناسیم و تحولات سیاسی ممکن در آینده را دقیقتر بررسی کنیم، لازم است به گذشتهی این جنبش نگاه کنیم و ببینیم که تا به امروز چه مسیری را طی کرده است.



جنبش کارگری لهستان سنت انقلابی دیرینی دارد. اما در حالیکه زیر و بسم تاریخ جنبش انقلابی روسیه سالها مورد بحث و بررسی جنبش کارگری جهانی بوده است، صرف نظر از آنکه همه میدانند که انقلابی برجستهای چون روزانورکا مورگ ارتا درهای جنبش کارگری لهستان بود، تاریخ این جنبش کمتر مسجورد بحث قرار گرفته است. مثلا کمتر با این مسئله مطلب توجه شده است که یکسال پیش از یکشنبه خورشید ژانویه ۱۹۰۵ که انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه را دنبال داشت، کارگران ورشکسته در اعتراض به جنگ روسیه و ژاپن اعتصابات کردند و اعتصابهای فراوانی را در سراسر لهستان زیر سلطه امپراتوری روسیه نامش زدن. در اوایل ۱۹۰۵ یک اعتصاب عمومی سه تنای همبستگی با کارگران سنت پترزبورگ، سراسر لهستان را فرا گرفت. در ژوئن ۱۹۰۵ کارگران لودز (Lodz) شهر را زیر کنترل خود گرفتند و سه روز در خیابانها سوار ارتش جنگیدند. در تمام هماهنگی عالی علیه رژیم آلمانی ندید، کارگران لودز، سوسنود و بیج و رادوم به نشانهی حمایت از قیام منکو تظاهرات برپا کردند.

در پائیز ۱۹۲۲، همزمان با بحران انقلابی ای که آلمان را فرا گرفت، در لهستان

زندگی، مزدهای واقعی، (قدرت خرید کارگران) در خلال دههی ۶۰ عملاً ثابت ماند. شوراهاى کارگری به "کمیته‌های شکایت" تبدیل شدند، نظام تک حزبی مستحکم‌تر شد، و آزادی بیان محدودتر شد. از دستگاه سیاسی - اجتماعی، گومولکا با این دلیل توانست تمام وعده‌های خود را یکی پس از دیگری زیر پا بگذارد، و با این وجود ۱۴ سال هم بر سر کار بماند، که طبقه کارگر لهستان نتوانست از دستاوردهای ۱۹۵۶ دفاع کند. طبقه کارگر لهستان در این دوره را عمدتاً کارگرانی تشکیل میدادند که

در خلال فرایند صنعتی شدن سالهای ۵۵ - ۱۹۵۰ از روستاها به شهر آمده بودند و نه تنها سنت مبارزه‌ی کارگری نداشتند، بلکه هنوز پیوندهای محکمی با روستا داشتند (۲)

از سوی دیگر بسیاری از عناصر قدیمی و مبارز طبقه کارگر نیز در دوره‌ی فیصل جذب دستگاه دولتی و حزب شده بودند. تعداد اینگروه افراد تا سال ۱۹۴۹ محدود ۲۰۰۰۰ نفر رسیده بود. (۳)

۱۴ سال حکومت گومولکا دوره‌ی پر خیز و برکناری برای طبقه کارگر نبود. علاوه بر ثابت ماندن مزدهای واقعی، سیاستهای اشتغال دولتی باعث کمبود کالای مصرفی، در نتیجه نزول سطح زندگی کارگران شدند.

(رجوع شود به رهایی ۶۱) علاوه بر این رژیم بکار نیز ۱۹۶۶ قیمت گوشت و سایر مواد غذایی را نیز افزایش داد. (۴) اما گویا با بنهم منابع نبود، چون در ۱۹۷۰، وقتی نتایج فاجعه آمیز برنامهای پنج ساله قبل آشکار شد، رژیم تصمیم گرفت که بخشی از کمبود منابع مالی برای سرمایه‌گذاری محدود را از طریق حمله به سطح زندگی کارگران تامین کند.

با این منظور در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۰ رژیم لهستان بطور متوسط قسمتهای مواد غذایی را ۲۰ درصد بالا برد. (۵)

تصور گومولکا این بود که اینها هم چون گذشته خواهد توانست شهر در برود، و طبقه کارگر لهستان کوفتندوار به تصمیمهای دولت کردن خواهد گذاشت. اما تنها دو روز پس از اعلام افزایش قیمتها در روز ۱۴ دسامبر ۲۰۰۰ کارگر کشتی سازی در گدانسک دست به اعتصاب زدند و طرف ایستگاه رادیویی محلی راهپیمایی کردند تا خبر را به اطلاع مردم برسانند. در شهر کارگران با پلیس درگیر شدند و سعی کردند که دفتر حزب را به آتش بکشند. این اعتصاب در روزهای بعد تر گدانسک ادامه یافت و دامنه‌ی آن به شهرهای دیگر نیز کشیده شد. در ۱۸ دسامبر اغلب کارخانه‌های بزرگ ورشو، از جمله کارخانه‌ی بزرگ اتومبیل سازی زران کسکه که در خط مقدم اعتصابهای ۱۹۵۶ بود، در حال اعتصاب بودند. رهبران کمیته‌های اعتصابات ورشو یک اعتصاب عمومی برای روز دوشنبه ۲۱ دسامبر اعلام کردند. در این اثناء در تعطیل آخر هفته، ۲۰-۱۹ دسامبر، کمیته مرکزی حزب تشکیل جلسه داد، گومولکای بیمار را از کار برکنار کرد و ادوارد گبرک را رهبر جدید حزب

کرد. اما اینبار طبیعی بود که این احزاب، بطور عام، رنگ با سیونالیستی و ضد کمونیستی بخود بگیرند، و توده‌ها از رشد مار "کمونیسم" به آزادهای کلیسا بنسبند ببرند. آثار این ضربه‌ی هولناک، واقدامات رژیم استالینیستی لهستان در سالهای بعد را، امروز میتوانیم بخوبی در لهستان ببینیم. کشوری که زیر سلطه‌ی دولت "سوسیالیستی" است، ولی ۸۵ درصد مردم آن کاتولیک‌های بسیار معتقدی هستند که همه روزه مراسم مذهبی را بجا می‌آورند، و انتخاب پاپ لهستانی الاصل را از بزرگترین افتخارات خود میبینند. نخ و اوبنا (ونه و آلسا!) به تنها هر روز به کلیسا می‌رود و نماز و دعا میخواند، بلکه همیشه قبل از هر سخنرانی او یک صلیب چوبی بزرگ پشت سرش روی دیوار نصب میکنند. در رهایی ۶۱ به نحوه‌ی روی کار آمدن

دولت فعلی لهستان اشاره کردیم. اکنون این مسأله را از زاویه‌ی مبارزات کارگری مورد بررسی قرار میدهم. پس از جنگ دوم جهانی حزب کمونیست جدید لهستان، به رهبری عناصر فرصت طلبی که بی قصد و شرط از سگسوسیالیست میگردند، با باقیمانده‌ی حزب سوسیالیست لهستان ادغام شد و با نام "حزب متحد کارگران لهستان" به نظر برتری‌های ارتش شوروی و با وعده‌های فراوان برای بهبود وضع کارگران قدرت را بدست گرفت. گرچه اقدامات رژیم در زمینه‌ی اقتصادی توانست منابع را کسترش دهد و در ابتدا تا حدودی سطح زندگی توده‌ها را بالا ببرد، اما عملکرد سیاسی - اجتماعی آن به تدریج امیدهای کارگران را بدل به آس کرد. تاریخایتی عمومی ویژه در دهه‌ی ۱۹۵۰ به مدت رفت کرد. در ژوئن ۱۹۵۶، تنها شش ماه پس از گذراندن بیستم حزب "کمونیست" شوروی که در آن خروش و خلب اسالیبی، تشنه‌گفته‌ای را سرافراختی وی را افشا کرد، این تاریخایتی "استالین زدایی" را معطلی برای بروز خود یافت و شورشی علیه حکومت رخ داد. در نتیجه‌ی این شورش همانطور که قبلاً ذکر شد گومولکا که در دوره‌ی قبل معزوب واقع شده و از ۱۹۵۰ تنها ۱۹۵۶ را در زندان بسر برده بود بر سر کار آمد.

تا آنجا که به آگاهی سیاسی کارگران مربوط میشود، آنچه در این مقطع قابل توجه است این نکته است که در حالیکه در ۱۹۴۴، به هنگام تاسیس "جمهوری خلق لهستان" کارگران تا حدی حمایت فمذی خود را از حاکمیت راستان دادند، در ۱۹۵۶ به جناح "مخالفت" درون تا کمیته اعتصاب بستند. گومولکا پس از بقدرت رسیدن اسلام کرد که در حکومت او اشتباهات گذشته اصلاح خواهد شد، به "شکایات مردم" توجه خواهد شد، صنایع زیر کنترل شوراهاى کارگری تسهیل خواهند گرفت، دموکراسی درون حزب گسترش خواهد یافت و لهستان تا حد زیادی از سلطه‌ی شوروی آزاد خواهد شد. اما هیچ یک از این وعده‌ها عملی نشدند. پس از یک دوره‌ی کوتاه، بهیود وضع

اعلام کرد.
 گبرک در ۲۳ دسامبر در سیم (۱۹۷۱) مجلس لهستان یک رشته امتیازات اقتصادی را به کارگران وعده داد: تشبیه قیمتها با افزایش ۳۰ درصد گومولکا به مدت دو سال، تخصیص ۷ میلیون زلوتی برای کمک به کارگران کم درآمد، و غیره. اما جنبش تنها تسلیم این وعده‌ها نشد بلکه گسترش بیشتری هم پیدا کرد. کارگران حالا مطالبات سیاسی مطرح می‌کردند و به اعتصاب خود ادامه دادند.

در ۲۲ ژانویه گبرک و نخست‌وزیر یاروشویچ بعضی اعتصابات اشغال کشی با زبهای ششمن رفتند و ۹ ساعت با اعتصابیون مذاکره کردند، و با دادن امتیازات بیشتری به اعتصابات خاتمه دادند. اما اینهم با پایان جنبش نبود. از این پس کمیته‌های اعتصابی ششمن و گدانسک به کمیته‌های کارگری تبدیل شدند و سمنا بهی رهبران انتخاباتی کارگران بکار خود ادامه دادند، به نفع در کارخانه‌های گشتی سازی، بلکه در تمام کارخانه‌های ناحیه یا لیشیک میتسک برقرار کردند، و انتخابات تازه برای اتحادیه‌های کارگری انجام دادند. از آنجا که رژیم افزایش قیمت‌های گومولکا را لغو نکرده بود.

کارگران برای لغو آن با فشار رو کردند، و علاوه بر آن خواستار تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل شدند. اعتصابات در نقاط دیگر نیز ادامه پیدا کردند، بویژه در کارخانه‌های تراکتور سازی اوردوس نزدیک ورونو.

در ۱۱ فوریه ۱۹۷۱: ۱۵۰۰۰ کارکن عمده زن، در ۷ کارخانه‌های نساجی لیسبودز اعتصاب کردند.
 در ۱۲ فوریه: لودز را اعتصاب عمومی فرا گرفت.

در ۱۴ فوریه: یاروشویچ و سه عضو دفتر سیاسی حزب به لودز رفتند و پس از چندین ساعت مذاکره با رهبران اعتصاب بدون نتیجه به ورونو برگشتند. در این شرایط هنوز کارگران بر درخواست خود مبنی بر بازگشت به رژیم قیمت‌های ۱۹۶۶ با فشار می‌کردند. در این میان گبرک با رهبران شوروی ملاقات کرد و ۱۵۰ میلیون دلار از شوروی قرض گرفت.

در ۱۵ فوریه را دیو دولتی اعلام کرده که قیمت‌ها تا دو سال دیگر در سطح قیمت‌های سال ۱۹۶۶ ثابت خواهند ماند. اما حتی این عقب نشینی هم باعث خاتمه اعتصاب نشد و کارگران نیز به یکباره دست از خواسته‌های سیاسی خود نکشیدند. در ۱۶ فوریه کتفراش منطقه‌ای شماری از کارکنان کارگران در ششمن سرگرا شد و پس از ۲۴ ساعت محاصره پست‌ها در کردک فدراسیون اتحادیه‌های تازه‌ای تشکیل شد. در اواس...
 ادوارد یاروشویچ، عضو دفتر سیاسی، به ادامه اعتصابات اشاره کرد. کمیته‌های کارگری در این تاریخ هنوز مشغول فعالیت

بودند، و در ششمن کمیته‌ها حتی تا یکسال و نیم بعد، تا سپتامبر ۱۹۷۲ هم مشغول فعالیت بودند.

از بررسی این جنبش میتوان ویژگی‌های زیر را نتیجه گرفت:

● اعتصابات (۱۹۷۱-۱۹۷۰) اگر چه بر ضد گومولکا آغاز شدند، ولی اساسا بر ضد

گبرک صورت گرفتند، در صورتیکه گبرک سعی داشت نقش بدیل گومولکا را بازی کند. (علت این مسأله را در رهائی سیاسی ۶۱ توضیح داده ایم).

● هدف جنبش اساسا مسائلی قیمتها نبود.

جنبه‌های سیاسی جنبش: حمله‌های پی در پی به دفاتر حزب در شهرهای مختلف، درخواست انتخابات آزاد فوری برای نوراها و اتحادیه‌های کارگری و استقلال کامل اتحادیه‌ها از حزب، درخواست لغو مانور و خاتمه دادن به دروغ پردازی روزنامه‌ها، درخواست محاکبه مسئولان کشتار عدها کارگر در جناح پالستک و درخواست انحلال ارگان‌های سرکوب همه و همه نشان می‌دهند که جنبش اساسا ماهیتی سیاسی داشت.

● این که جنبش به سرعت از حالت خود بخودی خارج شد و سازمان‌های مبارزاتی بسا رهبران توانا برای ادامه‌ی مبارزه ایجاد کرد خود نشانه‌ی بلوغ سیاسی آن بود.

با هر نظر گرفتن این ویژگیها میتوان دریافت که جنبش ۱۹۷۰ نقطه‌ی عطفی در سیر مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر لهستان بود. پس از ۱۴ سال حکومت گومولکا کارگران دریافتند که بجای امید بستن به این یا آن جناح حاکمیت باید بدین دیگری پیدا کنند. در نتیجه‌ی این آگاهی بود که رهبران کارگران با وعده‌های گبرک خام نشدند و مبارزه علیه دولت را ادامه دادند و گسترش دادند و توانستند بخوبی

با مانورهای دولت مقابله کنند. اگر روند کمی طبقه‌ی کارگر لهستان را از زمان جنگ دوم تا ۱۹۷۰ در نظر بگیریم اهمیت این تغییر آگاهی طبقه‌ی کارگر را بهتر درک خواهیم کرد. در حالیکه در ۱۹۲۸ کارگران شهری کمتر از ۱۰ درصد کل جمعیت شامل لهستان را تشکیل میدادند، در ۱۹۷۰ این نسبت به بیش از ۴۱/۵ درصد رسیده بود. از اینرو بود که رژیم گومولکا نتوانست با توسل به زور جنبش را سرکوب کند. و گبرک مجبور شد برای تثبیت قدرت خود روش‌های سازمان‌آميز را بکار ببرد. او از یکطرف به درخواست‌های کارگران شن در داد. و از سوی دیگر پس از فروکش کردن جنبش به قلع و قمع رهبران آن پرداخت، ولی هرگز سعی نکرد که در یک مبارزه رو در رو با کل طبقه درگیر شود. دولت "کارگری" لهستان درس خوبی از

مک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

این مبارزه گرفته. گزارش دفتر سیاسی حزب به جلسه کمیته مرکزی در فوریه ۱۹۷۱ اظهار داشت که "وقایع نشان داده اند که هر گونه اختلال در رابطه میان حزب و طبقه کارگر... میتواند تلاطم سیاسی جدی ای را در کشور ما باعث شود" و اضافه کرد که حزب "باید در آینده بکوشد که از هر گونه درگیری با طبقه کارگر اجتناب کند".



شبهه‌ای که گیرک برای تثبیت اوضاع و "اجتناب از هر گونه درگیری با طبقه کارگر" در پیش گرفت دو جنبه داشت. در زمینه اقتصادی او کوشید تا بجای حمله به سطح زندگی کارگران، صنایع را با گرفتن وامهای سنگین از غرب گسترش دهد (نگاه کنید به راه‌های (۶). کارگران را بجای دیوکراسی بیرونی با کالاهای مصرفی بیشتر راضی نگاه دارد. و در زمینه سیاسی گیرک سعی کرد تا همزمان با حفظ اساس رژیم، در شکل آن تغییراتی دهد و آن را برای توده‌ها قابل قبول تر کند با این منظور او شعار "شور" را مطرح کرد بدین معنی که ادعا کرد اشغال کار دولت قبلی این بوده که در تصمیم گیری های خود با مردم مشورت نمی کرده است. از این به بعد رهبران حزب میبایست متذکر با کارگران ملاقات کنند تا مشکلات زندگی آنها را در نظر بگیرند و علاوه بر آن مشکلات کشور میبایست علناً مطرح شوند و اخبار و اطلاعات صحیح و سازشورنده از رسانه های همگانی بیخوش شود.

اگر چه عصب سطر سرمد که یک حکومت سوسیالیستی با خلقی، پس از ۱۴ سال تاز به فکر مشورت با مردم نیافتند، اما در مزایای این شعار حداقل می توان گفت که کارگران لهستان این جنبه ای را تا آن زمان ندیده بودند. بهین دلیل شعار "شور" می توانست به گیرک فرصت آنرا بدهد که دستگاه حزب و دولت را که در اثر جنبش های توده ای خورده بود (۶) دوباره زبوره کند، تسلیم را دوباره در کشور برقرار کند و در عین حال بوسیله همین برقراری مجدد نظم بشمارد که "شور" از کنترل خارج شود.

البته توجه باین نکته بسیار ضروری است که صرف مطرح شدن این شعار برای طبقه کارگر نیز مزایایی در برداشت. رتئیک که رهبر حزب و نخست وزیر سابقها با رهبران کارگران اعضای مذاکره میکنند و قبول میدهند که بعدها نیز منظم یا کارگران مشورت کنند، دیگر نمیتوان حکومتیهای اعتراضی کارگران را به "مشتی عناصر فریب خورده" "سوسیالیست" یا "توطئه ای امپریالیستها" نسبت داد. علاوه بر دیوکراسی برای آنکه نشان دهد صادقانه قصد مشورت با مردم را دارد مجبور بود به آنها اجازه دهد که نظرات خود را، حداقل ضمن محدودیتها بیان بکنند. محدودیتها این بودند که هیچ گروه سیاسی مشکلی حق فعالیت نداشت، و هیچ حرکتی که شکل اعتراض عمومی نسبت به

رژیم را داشته باشد مجاز نبود. حتی نوشتن یک اعتراض نامه با یک مورد توقف کار میتوانست مخاطراتی در برداشته باشد. اما، برخلاف طبقه کارگرهای اروپای شرقی، در لهستان چنین اعتراضاتی دیگر ممنوع نبود. درگیری فوری با پلیس یا پلیس سیاسی نبود. این مهمترین جنبه روش ابتکاری گیرک بود.

جنبه های رسمی تر سیاست مشورت صرفاً حالت نمایش داشتند. رهبران حزب با کارگران ملاقات میکردند، ولی در این ملاقاتها از قیل و ترغیب کار طوری داده شده بود که هیچ اتفاق نامناسب یا غیر منظره ای رخ ندهد، ولی برای اینکه حالت گفتگوی میان رهبران حزب و کارگران حفظ شده باشد اجازه ای انتقاد به کارگران داده میشد. یک اقدام نمایی دیگر این بود که چند کارگر واقعی هم بجهت عضویت کمیته مرکزی درآمدند، درگفراشهای حزب سعی میشد که تعداد کارگران بیشتر از آن باشد که در دهه ۱۹۶۰ بود. بطاوه رژیم سعی کرد مقدار اخبار صحیح را در رادیو و تلویزیون افزایش دهد. گهگاه اخبار اعتبارها هم بیخوش میشد، اما اغلب "هوای بد" یا دیگر بلاهای آسمانی سبب توقف کار فلان میشدند.

در خلال این مدت گیرک با جدیت دست به کار تجدید سازمان حزب شد و آنرا بیشتر از پیش متمرکز کرد، گروه بندیهای سازمان کمولکا را از میان برد و سلطه بلامنازع خود را برقرار نمود. در مورد اتحادیه های دولتی کارگری که در نتیجه جنبش ۷۱-۷۰ به شدت ضربه دیده بودند، حزب از طریق اخراج ستر از ۱۵۰۰۰۰ کارگر "غیر مطمئن" در ۱۹۷۱، خرد بدن آن دسته از رهبران جنبش کارگری که مزایای اقتصادی و اجتماعی کارمندی دولت برایشان جذاب بود، و سرکوب بجموعه ای منارزترین پستهای آن جنبش در کارخانه ها، سلطه مجدد خود را برقرار کرد. در نتیجه این اقدامات دقیق و منظم حزب، کنکری هفتم اتحادیه های کارگری در نوامبر ۱۹۷۲، علیرغم آنکه تعداد زیادی از نمایندگان واقعی کارگران در آن شرکت داشتند نسبت خود را از دولت اعلام

اما درست همزمان با تشکیل این کنکره، حرکتیهای تازه ای طبقه کارگر نشان داد که جنبش هنوز زنده است. در نوامبر ۱۹۷۲ دوره ای ثبات نسبیها که در نتیجه اعتصاب کارگران نساجی لودز در فوریه ۱۹۷۱ به دولت تحمیل شده بود به پایان خود نزدیک میشد. کارگران بندت بگران این بودند که پس از پایان دوره دو ساله، شیمتها دوباره بسال خواهد رفت. و در عین حال مطمئن بودند که در اثر فشار توده ای خواهند توانست این مدت را تمدید کنند.

درست پیش از تشکیل کنکره کارگران کشتی سازی در گدانسک و شچسین اعتصاب کردند، کیرک و باروشویج باز برای پایان دادن به اعتصاب راهی سواحل بالتیک شدند، اما هنوز به ورشو برنگشته بودند که زنان کارگر

ساجی در لودز اعتصاب کردند. پس از آن معدنچیان چهار معدن در ناحیه‌ی کاتوویسکی اعتصاب کردند و جنبش کارگری دربارۀ برادر افتاد. همه جا نقاضای کارگران این بود که قیمت‌ها باز هم ثابت نگهداشته شوند. زنان کارگر در لودز علاوه بر این خواستار ۱۵ درصد اضافه حقوق هم شدند. معدنچیان تقاضای ۲۵ درصد اضافه حقوق را مطرح کردند. و بالاتر از همه، کارگران بالتیک دوپسار خواستار استقلال اتحادیه‌های کارگری از حزب و انجام انتخابات آزاد برای تعیین رهبری اتحادیه‌ی کارگری و نمایندگان کارگر-ان در کنفره‌ی اتحادیه‌ها شدند. دولست عقب‌نشینی کرد و قول داد که قیمت‌ها تا پایان ۱۹۷۳ ثابت خواهند ماند. در سیلسیا پس از توزیع کوبین خرید غذا میان معدنچیان نظم برقرار شد. ولی در این مورد رژیم سه یک نمایش قدرت هم دست زد و ۳۰ نفر از معدنچیان کاتوویچ را دستگیر کرد.

همزمانی این مبارزه‌ی کارگران و تشکیل کنفره‌ی اتحادیه‌ها نشان داد که اگرچه رژیم هنوز در رابطۀ روزمره‌اش با طبقه‌ی کارگر در موضع سلط فرار داشت، اما دیگر به سلبه‌اش بی‌قید و شرط نیست. در اینجا لازم است یادآور شویم که یک ویژگی جنبش ۱۹۷۰-۷۱ این بود که دانشجویان و روشنفکران، کلیسا و کشاورزان، بخصوص کشاورزان شروتمند که از سیاست رهبری جدید حزب منتقد ریاضی می‌بودند، در جنبش دخالتی نداشتند، و این سخن خود کار رژیم را در برقراری وجود نظم و ثبات سیاسی آسانتر میکرد.

پیش بسوی بحران تازه

دولت کبرک با کره‌شن وام و زاره کردی تکنولوژی از غرب از بگس و "مشورت" با کارگران از سوی دینر حرکت سریمی را برقرار رسیدن به "تمدن بزرگ" از نوع لیستایی آغاز کرد. در سال ۱۹۷۵ مقدمات برکسراری کنفره‌ی هفتم حزب در ماه دسامبر آماده می‌شد. این کنفره فرار بود موفقیت پنج سال اول حکومت کبرک را جشن بگیرد و رتداقتصادی افزایش بی سابقه در سطح زندگی، و وحدت حزب را بیستایی دستاوردهای این حکومت سه رخ دولتهای اروپای شرقی و مردم لهستان بشکند.

اما همانطور که در تحلیل اقتصاد لهستان دیدیم اوضاع دقیقا آنطور نبود که رهبران لهستان میخواستند. افزایش ترمیمهای لهستان به غرب، و نزدیک شدن سررسید بعضی از آنها شکست دولت در بالا بردن بارآوری کاروتولست کالاهای قابل صدور به بازار غرب، کمیسرود مواد غذایی در مقایسه با افزایش تقاضا، همه و همه دست بدست هم دادند و در بهسار ۱۹۷۵ بار دیگر دولت لهستان را با بحران اقتصادی روبرو کردند. در مارس ۱۹۷۵ گوشت در مغازه‌های لهستان کمیاب شد، چون دولست

تصمیم گرفته بود از واردات گوشت کم کند و به صادرات اضافه کند تا ارز خارجی برای بازپرداخت وامهایش بدست آورد. در نتیجه اعتراض مردم دولت در عدد برآمد نا مبارزترین بخش کارگران را آرام کند و به این منظور ذخیره‌ی گوشت ارتش را در بازارهای بالتیک و منطقه‌ی معدنی سیلسیا عرضه کرد. نتیجه فقط این شد که زنان ساج لودز در اعتراض به کمبود گوشت دست به اعتصاب زدند. در ورشو مردم شبسه‌های مغازه‌ها را شکسته و شعارهایی بر ضد کبرک روی دیوارها نوشتند. در شهر رادوم زنان کارگر یک کارخانه‌ی کفش‌سازی برای اعتراض به کمبود مواد غذایی اعتصاب کردند. وقتی روسای منطقه‌ای حزب ۱۵۰ نفر از زنان اعتصابی را دستگیر کردند کارگران مهمات‌سازی در بزرگترین کارخانه‌ی شهر، کارخانه‌ی فلسز کاری والتر، برای آزادی آنان دست به اعتصاب زدند. زنان کارگر بلافاصله آزاد شدند.

بحران گوشت بهار ۱۹۷۵ بیش از این گسترش پیدا نکرد، اما در همین حد هم نشان داد که اگر دولت کبرک، که با وعده‌ی زندگی بهتر برای کارگران بر سر کار آمده بود، حتی برای یک هفته نتواند به وعده‌ی خود وفا کند بلافاصله با عکس‌العمل شدید کارگران روبرو خواهد شد. علاوه آشکار شد که سالارفتن سطح زندگی کارگران نه تنها آنها را نسبت به سختی‌ها ملایم‌تر نکرده، بلکه بر عکس توده‌ها را بیش از پیش مصمم کرده است که از سازگشت به زندگی محقر گذشته جلوگیری کنند.

با این یافتن بحران گوشت مارس ۱۹۷۵ به معنی از میان رفتن عوامل مولد آن نبود. این عوامل همچنان برجا ماندند و دائمی بر اهمیتشان نیز افزوده می‌شد. ولی تاژوشن ۱۹۷۶ دولت برای رفع اشکالات کوچکتریسین اقدام جدی‌ای انجام نداد. اما آشکار بود که وقتی لحظه‌ی تصمیم برسد کبرک تردیبندی حیوان‌دانش که میان راضی کردن بانکداران و دولتهای غربی و کارگران لهستان کدام یک را انتخاب خواهد کرد.

تفجار نزدیک میشود

در آخر سال ۱۹۷۵ دیگر دولت تصمیم خود را گرفته بود. کاهش واردات از غسرب مشکلات بزرگ اقتصادی را به بار میس آورد. قرض بیشتر از بانکهای غربی - اگر اصولا امکانش موجود بود - بر روابط لهستان و شوروی اثر بدی میگذاشت. تنها راهی که دولت در مقابل خود میدید کاهش قدرت خرید کارگران بود. تا از این طریق تقاضا برای کالاهای مصرفی با این برود و دولت بتواند سوبسیدی را که برای مواد غذایی میپرداخت ذخیره کند. با این ترتیب قیمت مواد غذایی میبایست

۶۰ درصد افزایش باید. از سوی دیگر دولت تصمیم گرفته بود که افزایش تولیدات کشاورزی را با افزایش سرمایه‌های کشاورزی و افزایش سرمایه‌های کشاورزی در بخش خصوصی میسر کند. چنین اقدامی کشاورزان خرده‌پسا را تا به حدی که تعداد مزارع بزرگ دولتی و خصوصی را افزایش میداد، و دهقانان فقیر را به صورت کارگرانی بدون آگاهی طبقاتی در اختیار صنایع قرار میداد. (۷) این طرحی بود که نخست‌وزیر یاروشویچ در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۶ به مجلس لهستان عرضه کرد.

همزمان با این اقدامات دولت لهستان، با الهام از شوروی، بیک سلسله تغییرات سیاسی - اجتماعی نیز دست زد. سازمان‌های جوانان را علیه اعتراضات، در یک سازمان جوانان از نوع کومسومول شوروی ادغام کرد. رهبر گروه کاتولیک زناک (Znak) - تنها گروه مستقل از حزب را که در مجلس لهستان حضور داشت - از انتخابات دوره‌ی بعد محروم کرد. این اقدامات رژیم، که برای طلب توجه شوروی انجام میشد، در داخل لهستان با عصبانیت ناراضی‌ها شدید روشنفکران و کادرسا شد، که تاکنون کم و بیش با دولت تاخته بودند. مهمترین اقدامات سیاسی دولت یاروشویچ بود که در قانون اساسی لهستان داد. به موجب این تغییرات دوسوی ابدی میان دولت لهستان و اتحاد شوروی برقرار میشد. نگاه توجه به احسانات ضد روسی لهستانی‌ها عکس‌العمل مردم نسبت به چنین اقدامی قابل پیش‌بینی است. کلیسا از یکسو به دلائل ایدئولوژیک و از سوی دیگر برای اینکه به‌دلیل بتواند از موضع قدرت با دولت چانه‌زنی کند از حرکت اعتراضی که بیش از ۴۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند پشتیبانی کرد.

جنبش ژوئن ۱۹۷۶

وی‌ام‌های آن

برنامه‌ی رهبری حزب برای عملی‌کردن افزایش قیمت‌ها این بود که ظاهر "مشورت" را بکار خودبندد. باین منظور رژیم سعی کرد حتی المقدور توده‌ها را قانع‌کننده در موقع اعلام افزایش قیمت‌ها محصلی تعطیلی تابستانی خود را بگذرانند، بمیان دیگر از مردم در مرخصی بودند، و افزایش قیمت‌ها از قبل در دستور کار مجلس شورای پنجشنبه ۴ ژوئن قرار داده شده بود. سه‌شنبه دولت این بود که پس از اعلام برنامه‌ی جدید، در روز پنجشنبه، صبح روز جمعه کارگران قبل از شروع کارشان بمدت نیم ساعت مسعود "مشورت" فراری کردند و تصمیم دولت از روز دوشنبه بحرانی اجرا گذاشته شود. رهبران حزب اسدوار بودند که مسئولان حزب می‌توانستند نیم ساعت سر کارگران را نگه‌دارند تا صورت ظاهر قضیه حفظ شود. اما

آنچه که پس از این "مشورت" ها رخ داد نشان داد که دولت جداشتباه بزرگی مرتکب شده بود.

جلسات "مشورت" در تمام کارخانهای بزرگ لهستان - در زادوم، اورسوس، مرکس، تصفیه‌ی نفت در پلاک، کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی زران در ورشو.... به اعتصابات و تظاهرات عظیم کارگری تبدیل شد که در خست‌انها کارگران به دفاع حزب، ساختمان‌های دولتی و مغازه‌ها حمله کردند. در اورسوس کارگران کارخانه‌ی تراکتور سازی خط آهن ورشو - یاریس را تصرف کردند و قطار سریع‌السیر را در اختیار گرفتند. کارگران در دفاع از حزب علاوه بر آشپزی‌گران قیمت مقادیر زیادی گوشت و مواد غذایی دیگر پیدا کردند و شاگردان دیگری را لبراختلاف بین خود و حزب یون یا قتلند. این جنبش کا ملا غیرمنتظره دولت را به شدت تکان داد و نخست‌وزیر لهستان در ساعت بعد از ظهر جمعه لغو تصمیم دولت را اعلام کرد. اما تظاهرات و اعتصابات کارگران که از آغاز با حمله‌ی پلیس روبرو شده بود، حتی پس از این عقب‌نشینی دولت نیز چندین روز در نقاط مختلف لهستان ادامه پیدا کرد. در خست‌ان این درگیریها حداقل ۱۷ کارگر در اورسوس کشته شدند، و در روز جمعه و روزهای بعد هزاران کارگر توسط پلیس دستگیر شدند، و دهها هزار کارگر بخاطر شرکت در تظاهرات از کار اخراج شدند.

بازداشت و اخراج مبارزترین کارگران در هفته‌های پس از عقب‌نشینی دولت نشان داد که قصد گریز این بوده است که اول ساقبول خواسته‌های کارگران جنبش را متوقف کند و سپس به سرکوب و سنج کارگران بپردازد. ضد حمله‌ی رژیم در ژوشیه، اوت و سپتامبر ادامه یافت، ولی در اکتبر، در مقابل موج مخالفت سیاسی که داشت بحران سیاسی رایج مرحله‌ی بالائی ارتقا میداد، توان خود را از دست داد.

ایشیار، بر خلاف ۱۹۷۵-۷۶، طبقه‌ی کارگر تنها نبود، بلکه روشنفکران و دانشجویان ناراضی را نیز به‌مراه داشت. فقط سه‌روز پس از آغاز جنبش ژوئن روشنفکران خواستار بیان سرکوب کارگران شدند. تمام نیروهای کسه در بحران گوشت سال قبل ظاهر شده بودند، به همراه رهبران اعتراضات علیه تغییر قانون اساسی جبهه‌ی واحدی علیه رهبری حزب تشکیل دادند. در سپتامبر پس از یک سلسله اعتراضات متفرقه از سوی روشنفکران، در ورشو کمیته‌ای برای دفاع از کارگران تشکیل شد تا حمایت مردم را از قربانیان سرکوب ماههای ژوئن و ژوشیه جلب کند. ماهیت سرکوب را اثبات کند و خواستار بازگشت همه‌ی کارگران اخراجی به سر کارشسان شود. صدها دانشجو و فعالین دیگر مشغول بخش بیانیه‌های کمیته و جمع آوری کمک مالی برای کارگران شدند. در همین حال کلیسا نیز خواستار آزادی کارگران زندانی شد و حمایت ضمنی خود را از کار کمیته اعلام داشت. این جنبش دولت را وادار کرد که

در قسمت بعدی مقاله، جوانی از جنبش اخیر را بررسی خواهیم کرد و سپس به نتایج و معنای این جنبش خواهیم پرداخت.
توضیحات:

- (۱) نیولفت ریویو شماره‌ی ۱۰۲-۱۰۱
- (۲) مانگلی ریویو، اکتبر ۱۹۷۶، صفحه‌ی ۲۱
- (۳) نشریه‌ی کریستیک، زمستان ۱۹۸۰، صفحه‌ی ۵۸
- (۴) متاسفانه اطلاع دقیقی در مورد مقصدار افزایش قیمت‌ها در سال ۱۹۶۶ و عکس‌العکس کارگران نسبت به آن در دست نداریم.
- (۵) این رقم و شرح وقایع ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ را از نیولفت ریویو، شماره‌ی ۱۰۱-۱۰۲ نقل کرده‌ایم.
- (۶) در ۷۱-۱۹۷۰، به جز منطقه‌ی معدنی سیلیسیا علیا، که کارگران کلا از حزب روگردان شدند و فعالانه بر علیه آن مبارزه کردند، در شصین ۷ نفر از ۲۸ نفر اعضای کمیته اعتماد قبلا عضو حزب بودند. در کمیته اعتماد گدا نسک نسبت از اینهم بالاتر بود. در آغاز بحران ۷۱-۱۹۷۰، طبق آمار رسمی، بیش از ۴۰ درصد از اعضا حزب را کارگران تشکیل میدادند، یعنی حدود ۱۲ درصد کل کارگران بیدی لهستان عضو حزب بودند.
- (۷) البته منظور از زمینهای بزرگ خصوصی، اندازگی این زمینها نسبت به زمینهای کوچک است که در رهایی ۶۱ توضیح داده شد **ادامه دارد**

عقب‌نشینی کند. بسیاری از کارگران زندانی را دوم و اوردوس آزاد شدند، و کلیسا امتیازاتی برای خود بدست آورد. علیرغم اینکمیته پلیس تمام سعی خود را بکار برد تا کمیته را مختل کند، در نوامبر و دسامبر کمیته ابتکار عمل را در دست داشت و حمایت روز افزونی کسب کرد. در دسامبر گزارشهای فراوان مربوط به خونت پلیس در مقابل کارگران، باعث شدند که بسیاری از شخصیت‌های مشهور که تا آن زمان کوچکترین اعتراضی از ایشان شنیده نشده بود از مجلس بخواهند که تحقیق کاملی درباره‌ی این موضوع انجام دهد. ویژگیهای این جنبش را میتوان باین ترتیب خلاصه کرد:

- خصومت طبقه‌ی کارگر نسبت به رژیم شدیدیتر و عمیقتر شد، بدون اینکه کارگران در اثر سرکوب رژیم روحیه‌ی مبارزاتی خود را از دست داده باشند.
- فعالیتهای روشنفکران، بویژه کمیته برای دفاع از کارگران، به تشکیل یک ایزوسیو سیاسی منجر شد که رهبری آنرا افسرادی دارای سابقه‌ی مبارزاتی طولانی و اعتبار سیاسی فراوان بدست گرفتند.
- بر خلاف سالهای ۷۱-۱۹۷۰، که طبقه‌ی کارگر به تنهایی بر علیه حزب مبارزه میکرد، و رهبری حزب بر انفعال دانشجویان و روشنفکران، حمایت کلیسا بیطرفی دهقانان و حمایت فعال مسوولان مکیکورد، اینبار رژیم کاملاً منفرد شده بود و از این پس تنها میتوانست به حمایت شوروی متکی باشد.

عظمت و...

خبری بدروغ پخش نمود که سیمد کیلو هروئین توسط آقای خلخالی کشف شد. امام بزرگوار پرونده‌ی این سیمد کیلو و صورت مجلس این مقدار مواد افیونی را بخواهید تا صحت و سقم موضوع روشن گردد.

۷- آقای خلخالی در بانک ملی شعبه‌ی دانشگاه پلیس جنب زندان قصر حسابی شماره‌ی ۷۴۵۰ بنام خود افتتاح کرده که متاسفانه معرف ایشان برای این حساب جاری خود اینچنانست. استعلام فرمائید چند میلیون پول باین حساب واریز شده و در چه مواردی مصرف شده است مگر از نظر قانونی صحیح است که پول بیت‌المال در حساب شخصی یکفرد باشد؟

خلخالی‌کارهایی آقای خلخالی را اگرخواهیم یادآور شوم مثنوی هفتادمن کاغد میشود. شکنجه‌ی متهمین بنام حد شرعی!! اخذ رشوه‌های فلان بنام معادری اموال! اعدای آنچنانی بکونت در خانه‌ی ده میلیون با اثاثیه و اسباب دیگران و همچنین استفاده‌ی خود و فامیل و دوستان از ماشینهای چند میلیونی بیت‌المال و بکار گرفتن افراد معلوم الحال!! چون ما شالله قصاب که تروژهایی بدست او انجام شده گوشه‌ای از شاه‌کارهای این خاکسار شرع است...

در حاشیه...

خلق کرده در این رابطه دو جانبه وارد میگرددو آقای قاسمی، پشتوانه‌ی جز "اصول" خود و جوان پیشمرگان زحمتکش حزب را در اختیار ندارد. حتی بورژوازی کرد نیز نمیتواند پشتوانه‌ی محکمی برای این "استقلال" عمل در اروابسط دو جانبه باشد و در دام این وابستگی براحی نمیتواند بحای میانه‌ی کالا با تهران، تبریز، کرمانشاه، نقش کارگزاری سرمایه‌ی عراقی را بعهده بگیرد. در ذهن دهقانان ساده‌اندیش کوردستان نیز مساله‌ی بنام مبارزه علیه وابستگی وجود ندارد. عشا بیروفتودالها نیز آنقدر مساله‌ی ایران و با عراق برایشان علی السویه است، که به جرأت بتوانند دست‌رديسه‌ی عراقیها بزنند. نه واقعیت اجتماعی کردستان و نه در اندیشه‌های سیاسی حزب، آنچنان خمیرمایه‌ای وجود دارد که ببتواند از تبدیل شدن یک رابطه‌ی تاکتیکی - همکاری - بیک رابطه‌ی استراتژیکی - وابستگی - ممانعت جدی بعمل آورد. بهررو، امروز حزب دموکرات کردستان، در راستای حرکت مینمايد که احتمال تکرار تجربه‌ی ملامطفی در کردستان ایران میرود. تنها دامن زدن حاد و سرتاسری است که میتواند از تکرار این فاجعه جلوگیری نماید.

عظمت و...

تشکیل گروه نورزیستی شاهر، استفسارده از امثال ما شاء الله تعالی، اخذ رشوه‌های فلان بیه نام معادریه ایوال، اسکوت در خانه بیه ده میلیونی، استفاده از خود و فامیل و دوستان از ماشینهای چند میلیونی بیت المال، مسوری نیستند که گمان بدر باشند. هر شخص دیگری (که طرفدار و حزبی از رژیم نبود) یکی از اینکارها را انجام داده بود، "مفسد فاسق" الارض تشخیص داده میشد و بلافاصله اعدام میشد. ولی میدانم چاقو دستوی خیس بود نمیرد. خلخالی از عزیزترین نورزیستیهای آیت الله خمینی است. و دستگیری و محاکمه وی یکی از بزرگترین رسوائی‌ها را بزرگترین رژیم و نظام حمیوری اسلامی در بی‌گناهان داشت.

انتشار سخن مهمی از اس نامه، منتهای بختیایی که سعی در برانگیز خود در تنظیم آیت الله خمینی دارد، شاید رژیم بیه روایت یکی از سهره‌های آنرا بنمایش میکشاند.



"... در زندان قصر سربررسی این نشانیات را عهده‌دار شدم. و همانجا بود که آقای شیخ صادی خلخالی از طرفداران کرامی بعنایتوان، که سر عهدی شد، بر من بیاطر ظاهر گشت. میگردد مثلا پوشیدن دمپایی باره و عیای گهنه و سوراخ عدد و سها بر روی زمین. خوابیدن بنده را چند صباحی محذوب اخلاق خود نمسود تا حاشیکه خفیر و آقای خلخالی با سسی دو میلیون بول نقد زندان قصر در قم حضور شما رسیدیم و در آنجا بهترین اختصار تصمیم شد به اسلحه کمری مرا که از تیمار و حیمیمی معدوم بختیم گرفته بودم بدست مبارک تبرک فرمودند و اثر نظر مبارک با تد در مؤسسه دادن اسلحه بدست خنجر آقای خلخالی معخواست. ست آورا برای خود بخرد که آن حصص بر فرمودید آقای خلخالی اسلحه تر عدم نسود است اسلحه را بده بد علی و چون بدفعات برای عرض گزارش با آقای خلخالی حاکم شرع ترفیات میشدیم مشاهده می نمودم که اسلحه حاکم شرع! در حضور امام ام‌دروغ میکوسد و پی بردم که با سیرده معخواست از موثعبت خود و سایندهکی آن حساب سوء استفاده کنند و قدرت کاد کتبتنا بد مردم عم چون نامسرد را نمیشناختند بهر کسی اس حرف را منسردم باورش نمیند و لذا تصمیم گرفتم بعنایتوان یک عامل فرمودم نزد ایشان بنام تا بیشتر در جریان اعمال و رفتار این شخص باشم و هر چه فریاد کشیدم و تذکر دادم کسی نرتیب اثر نداد کویا مسئولین هم از هوجی کری و تمام وحشت انگیز ایشان مثل ضد انقلابیون ناسرس و واهمه داشتند و در سراسر این واقعه‌های تلخ سکوت کرده و بی تفاوت ماندند و اکنون شمدی از اعمال جلالت عیرفانوسی و خدا اسلامی وفادری ایشان را تا آنجا که در حال حاضر بخاطر دارم بدین مبارک میرسانم.

آقای خلخالی همگدما از منتهمین را

بظریق معقول و معمول محاکمه نکرد و حسی گاهی در کوتاهترین مدت مثلا در مدت یک ساعت هشتاد (۷۰) حکم صادر کرده است که پرونده‌های مرسوطه موجود است و ایشان حکم اعدام ایشان را صادر نموده که بسیاری از آنها از روی غرض‌های شخصی و یا مثلا "معرفی و سفارش راننده‌ی خود!!" یا دوستان و آشنا با نسی سوده که ای امام اجازه فرمایند با مدارک و دلائل کافی در حضور مبارک اثبات جرائم کرد.

۲- در کردستان دکتر رشود سرراری بخاطر ناسازی که به شخص آقای خلخالی کتبت بدون هیچ مجوز و دلیل و مدرکی نیرساران شد این پرونده موجود است استدنا دارم عرض بدینظری را ما مور تحقیق این مساله نشانیست تا ثابت شود که هیچگونه بازجویی از دکتر معدوم صورت نگرفته است.

۳- در خوزستان در زمان مدنی بیه معض و ورود آقای خلخالی شتی نفر از زندانیان رژیم کشته را از زندان بیرون کشیده و بدون محاکمه اعدام نمود دلیل این مدعا هم در بانک‌های داساسی آهور موجود است و شجاعت است که حتی بکفر از شورشیان زمان مدنی بدست خلخالی محاکمه یا اعدام نشد.

۴- در ماسیکه در قم ایشان از حاکم شرع بودن عزل و خلع شد اقدام به تشکیل گروه های نورزیستی از جمله گروه ساعی که ترورهای هم انجام دادند که باز هم اگر محضت باشد نام افراد این گروه را اعلام خواهیم کرد و دانستنی انقلاب هم که عده‌ای از آن گروه را برای چند روزی در زندان اوین بازداشت نمود با کمال تاسف سقارش و توصیه آقای خلخالی از زندان آزاد شدند.

۵- در کرج باغ جهانیهایی معسردوه در احصار گروه ایشان است که اگر در سوانی این افراد مختصر تحقیقی شود معلوم خواهد شد چه کسانی و از چه عماتی هستند! در این باغ متادیر زیادی اسلحه و مهمات و حسی توب دورن نگهداری میشود و همجنس در اسن باغ که جز بیدالنمال مسلمین است زندانیی دایر کرده‌اند و مخارج این همه تنکسلات از راههای غیر مشروع و خلاف قانون تامین میشود. خود در مسالدهی مبارزه با مواد مخدر آقای خلخالی با تشدهی طومارهای جعلی وسقارش و تلفنهای و سنکراتهای آنجانی به دسترامام و دفتر ریاست جمهوری تعدی اس بیسترا بخود اختصاص داد و در این مرحله از اقدامات خود روی تمام دروغگویان عالم بر جلادهای دنیا و حانسان معروف گذشته و حال و رشوه‌گیرها را سفید کرد تا حاشیکه لباس پاسداری بر تن نمود و به ملایر و همدان رفت و در آنجا کتبت حتی بقدر یک یالی مکن نریاک و یا هرونیسن کشف نکرد کره‌هی را به اعدام و زندان محکوم نمود که آن افراد سابقه‌دار بوده‌اند و جالب آنکه از آنجا بمن تلفن کرد که فلانی مسن سصد کیلو هرونیسن تحویل تو دادم و تو هم آنها را سوراخده‌ای! و بلافاصله در رسانه‌هی

در حاشیه ...

کمک تسلیحاتی نیز ملامطمفی صرفا به ایران وابسته نبود، از دوره های قبلی جنبش کردستان که بگذریم، ملامطمفی در این اواخر به تنها از ایران، امریکا، و اسرائیل کمکهای مادی و تسلیحاتی دریافت مینمود و آنرا متناقض با اهداف عالییهی خلق کرد نمیدانست، بلکه از بعث سوریه نیز که در تضاد تاریخی با عراق بسر میبرد و خود ادعای ضد امپریالیستی بودن را نیز داشت کمک دریافت میکرد. علاوه بر آن او نیز در "اصول" متعهد به رعایت حقوق اکراد در ممالک مختلف بود و حتی تا سال ۱۳۵۹ به حزب دموکرات کردستان ایران، در باره ای از زمینها - و منجمله رفعت و آمددر مناطق مرزی - یاری میداد.

عبارت دیگر، این "اصول" و "اصولیهی" از این دست برای اخزایی همانند حزب دموکرات، بیش از آنکه راهنمای عمل باشد، فرمولهای از پیش ساخته ایست که در مصالحه های مطبوعاتی و در اعلانات رسمی حزب، بکار برده میشود. آنچه راهنمای این احزاب است، نه "اصول" رسمی، بلکه آن اصولی است که بشکل غیر رسمی عمل مینماید.



پس از اتمام دوره ی دوم جنگ مقاومت در کردستان، کنگره ی چهارم حزب دموکرات بعد از سالها تشکیل شد. خط مشی مصوبه شده ی این کنگره که امروزه مورد قبول گروه غنی بلوریان است در برخورد به حکومت مرکزی و پیرامون سیاست خارجی، اصولی را تدوین کرده است. در این "اصول" رهبری امام خمینی در مبارزه ی "فدا مپریالیستی"، مورد قبول واقع میشود. در سیاست خارجی حزب نیز ظاهرا مساله ی عدم وابستگی مطرح مینماید. چند ماه بعد از کنگره ی "اصول" فدا مپریالیستی بودن "امام خمینی" و چگونگی حل مساله های کردستان در اعلامیه ی مشترک فدائیان خلق و حزب دموکرات تأیید میگردد. اما همپس "اصول" در طرف چند ماه دیگر کون میشود. تنها "امام خمینی" دیگر ضد امپریالیست محسوب نمیشود، بلکه "فاسماز" خود را محسوب میداند که روابطش را با تمام مخالفین رژیم خمینی و منجمله بختیار گسترش دهد. (مصاحبه ی لوموند). قطعنامه های کنگره در مورد روابط خارجی نیز ارزش عملی خود را از دست می دهند. احتیاج به "غد هوایی"، حزب را بیشتر و بیشتر به دامان تنها منبع قابل تصور کمک به حزب - عراق - میکشاند. کشیش "مبارزه" و یا بهتر بگوئیم "واقعیتها" کسبه خود را به جنبش "تحمیل" میکنند با عث میگردد که از دیدگاه فاسملو بختیاریه "فدمپوسی" در میان ارتشیان تبدیل گردد، و دولت عراق بیک دولت مرفقی تبدیل شود. و حزب دموکرات کردستان علی رغم "اصول" خود، سیاستهای "جدیدی" را در پیش گیرد.

واقعیت را از سوی دیگر نگاه کنیم!

اصول اعلام شده از جانب فاسملو، در مقابل شرایط مادی در کردستان ایران چندان استحکام می ندارد. کردستان ایران، در عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی بسر میبرد، حتی نفوسد سرمایه داری، و تغییرات ناشی از آن نتوانسته است تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی و فرهنگی این بخش از ایران ایجاد کند. روابط عشیرتی، و فرهنگی فئودالی هنوز در کردستان ایران بشکل گسترده ای وجود دارد. بورژوازی تجاری کرد، ضعیف تر از آنست که بمشایبت بتواند بمشایبه ی ستون فقرات "استقلال" بورژوازی در مبارزه ی ملی، از وابستگی این جنبش به یک کشور بیگانه جلوگیری بعمل آورد.

بی هویتی ضعف بورژوازی تجاری، که تازه در محاصره ی اقتصادی دولت مرکزی بسر میبرد، عریان تر از آنست که بتواند بصورت یک نیروی "مستقل" در کردستان عمل نماید. پرولتاریای کردستان، از نظر کمی و کیفی در حدی نیست که بتواند به تنهایی و جدا از پرولتاریای سرتاسری ایران مهر خویش را بر حوادث بزند. آن بخش از فئودالها نیز که از طریق حزب دموکرات در جنبش مقاومت شرکت دارند، قدرت اجتماعی و سیاسی ناچیز تر از آن است که بتواند برای اصول اعلام شده ی آقای فاسملو، پشتوانه ی مستحکم را بسازند. از همدی اینها گذشته رهبری حزب دموکرات کردستان نیز، مرتدتر و پراگماتیست تر از آن است که خود بتواند برای اصول خویش اعتبار عملی قایل شود، و علاوه بر آن حزب دموکرات کردستان احتیاج به کمک نظر می از جانب عراق، برای مقابله با آنها جمسات رژیم و حفظ برتری نظامی بر کومه لاه را دارد.

عبارت دیگر، شرایط مادی، و چگونگی رهبری حزب دموکرات کردستان، زمینه های مناسب برای پذیرش وابستگی و "قیمومیسست" دیگران را ندارد.

کمکهای نظامی، مالی، و سیاسی عراق در این زمینه "مناسب" به گونه ای دیگر عمل میکند. این گونه کمکها نه تنها خسوراک تبلیغاتی برای رژیم عراق بمعنوان "برسمیت شناخته شدن حقوق اکراد" در کردستان عراق را فراهم مینماید، بلکه از آنجا که تنها منبع ممکن تغذیه ی مالی و تسلیحاتی برای حزب دموکرات کردستان ایران است، حزب بسوی وابستگی هرچه بیشتر تمایل پیدا مینماید. این دیگر آقای فاسملو و پیشمراگان او نیستند که میتوانند با تکیه بر "اصول" اعلام شده و قطعنامه های کنگره های حزبی برای "خودمختاری" مبارزه کنند، بلکه این حکومت بعث است که سیاستهای خود را بر حزب دموکرات دیکته خواهد کرد. بنظر میرسد تکیه ی فاسملو در این محاصره بر روی این مساله که این ارتباط دوجانبه است و عراق نیز به حزب دموکرات وابسته است است بیشتر یک شوخی سیاسی باشد یا تاکید جدی بر روی "اصول"، زیرا عراق بجا امکانات یک دولت، و تاریخ مداوم سرکوب

در حاشیه رویدادها

حزب دموکرات و مسئله وابستگی

مصاحبه‌ی اخیر قاسم‌لو دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران با روزنامه‌ی لوموند و تأیید آشکار روابط این حزب با عراق، اظهار تمایل برای ملاقات با بختیار، اعلان علنی و رسمی چیزی بود که حزب دموکرات کردستان تا دیروز از بازگویی علنی آن امتناع می‌پورزید. در حقیقت نه رابطه‌ی حزب دموکرات با عراق تازگی دارد و نه اظهار تمایل حزب به همکاری با عناصری همچون بختیار. اینطور که بیدار است: همان او ان جنبش مقاومت، حزب دموکرات کردستان به تجدید روابط حسنه با حکومت بعثت عراق پرداخت، و بعد از آن نیز همکاری با بختیار بست‌های ارتش چون سرهنگ اسما عیسی‌علی‌ار (سیمکو) و نمایندگان سیاسی کرد وی را جزء برنامه‌های غیر رسمی خود گنجانده بود.

اما اعلام رسمی این همکاریها از جانب دبیر کل حزب، آنهم در شرایطی که جنگ ایران و عراق بشدت هر چه تمامتر ادامه دارد، و پانزدهم حزب در شهرهای شمالی کردستان تدارک حملات تازه‌ای را می‌بینند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بعبارت دیگر آن سیاستی را که در گذشته قاسم‌لو بعنوان عراق بعنوان "تاکتیک درست حزبی" قلمداد می‌نمود، در ادامه‌ی خود به استراتژی حزب دموکرات کردستان ایران - همسویی کامل با عراق - تبدیل شده است. استراتژی که پیام آور فاجعه‌ی جدیدی در جنبش کردستان است. تکرار غم‌انگیز داستان جنبش کردستان عراق: قوت گیری اولیه بر اساس کمک دول دیگر، و اضحلال آتی آن بخاطر توافق این دول.

قاسم‌لو در این مصاحبه، اوضاع کنونی کردستان ایران را با عراق متفاوت میدانند و معتقد است که تجربه‌ی ملامطفی در ایران تکرار نخواهد گردید:

"این در شرایط (شرایط کردستان عراق و ایران) اساسا متفاوت است. روابط ما با دولت‌های خارجی، منجمله عراق بر دو اصول استوار است که توسط ژنرال بازرانی رعایت نمی‌گردد. یکی از این اصول آنست که ما منابع ندارکاسی خود را از منابع مختلف تامین میکنیم تا در صورت لزوم دست دادن یکی از آنان ضربه بدست

نباشیم. دومین اصل آنست که ما هیچ کمکی را که ممکنست اکراد در نقاطی که زندگی میکنند عراق، ترکیه، یمن، سوروی که با ما دارای مرز مشترک هستند، صدمه بزند، نمی‌پذیریم." (مصاحبه با لوموند)

اما صرفنظر از آنچه که قاسم‌لو بعنوان اختلاف شرایط کردستان ایران و عراق نام می‌برد، وجوه تشابه فراوانی بین ساختار حزب دموکرات کردستان عراق و ایران وجود دارد. هر دو احزاب ملی هستند که در شرایط اجتماعی نسبتا مشابه عمل مینمایند. ساختار عمده‌ی حزب بر پایه‌ی روابط عشیره‌ای فئودالی است. رهبری حزب تغییرناپذیر است. نفوذ هر دو حزب در میان دهقانان زیاد است. هر دو حزب از احزاب سنتی کردستان هستند. تشابه‌های رنگ یا فته‌ای از آیدئولوژی "سوسیالیستی" در هر دو حزب مشاهده میشود و از همه مهمتر توده‌های حزبی هیچ نقشی در تعیین سرنوشت حزب ندارند. همچنین پیش شرطهای قاسم‌لو برای روابط با دول دیگر چندان از نظر اصولی متفاوت با افکار ملامطفی نیست. ملامطفی نیز با رعایت "اصول" مشابه با اصول حزب دموکرات کردستان ایران، ساله‌ادی متمادی در کردستان عراق می‌جنگید. ملامطفی نیز از مصوبات سی کنگره و رهسودهای حزب ای برخوردار بود که در اصول نگارش آنها همان دقتی بکار رفته است، که در مصوبات حزب دموکرات کردستان ایران بکار رفته است. حتی از نقطه نظر دریافت

بقیه در صفحه ۲۱

هفته‌نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی